

۱۳ مهر روز تجمع سراسری معلمان در حمایت از خواستهای معلمان و دانش آموزان



در این شماره می خوانید:

- اطلاعاتیها؛ در باره بازگشایی مدارس، ۱۳ مهر روز تجمع سراسری معلمان و فاجعه پناهجویی
- مسئولیت حفاظت از کودکان؛ خانواده یا جامعه و دولت؟ سیامک بهاری
- هویت تراشی برای کودکان؛ گفتگو با کریم شامحمدی
- بمناسبت بازگشایی مدارس؛ گفتگو با آزاد زمانی
- آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران؛ گفتگو با شراره رضایی
- افزایش مصرف شیشه در میان دانش آموزان؛ شمس الدین امانتی
- آموزش و پرورش در افغانستان؛ گفتگو با کبری سلطانی
- مباران؛ شعری از مینا اسدی
- جلسه محاکمه سعید شیرزاد
- نامه بهنام ابراهیم زاده از زندان رجایی شهر
- بیانیه کنگره جهانی معلمان
- اپیزود؛ این شماره: کسب و کار؛ لیلا یوسفی
- خبرها و رویدادها، تهیه و تنظیم؛ لیلا یوسفی



اول ماه مهر و بازگشایی مدارس

بازگشایی مدارس و آغاز سال تحصیلی جدید، همچنان با افزایش سرسام آور شهریه های سنگین و گرانی وسایل و لوازم تحصیل، برای بخش عظیمی از جامعه نه تنها یک رویداد مسرت بخش نیست، که به یک مصیبت دردناک بدل شده است.

هزاران خانواده به سبب گرانی کمرشکن و بیکارسازیهای وسیع ناچاراً کودکان را بعنوان نان آور بدست بیرحم بازار کار می سپارند، آموزش و پرورش جمهوری اسلامی با بی مبالاتی و لاقیدی، از ترک تحصیل چندین میلیون کودک و نوجوان و عدم دسترسی آنها به درس و مدرسه خبر میدهد!

نهادینه کردن تبعیض و نابرابری در دسترسی عمومی به تحصیل و دسته بندی مدارس با شهریه و استانداردهای بشدت متفاوت، بخشی از سیاست دائمی آموزش و پرورش جمهوری اسلامی بوده است.

صدها هزار خانواده، با بازگشایی مدارس در نگرانی جدی برای سلامت جان فرزندان خود هستند. وجود هزاران مدرسه نایمن، فاجعه بار بودن استانداردهای ایمنی کلاسهای درس که خود این وزارتخانه از آنها بعنوان مدارس تخریبی نام میبرد، همراه با عقب مانده ترین سیستم های گرمایشی و سرویسهای بهداشتی در مدارس بحق مایه نگرانی و اضطراب مدام خانواده هاست.

دخالت سازمان یافته مذهب و ترویج انواع خرافات، جای استانداردهای علمی در کتابهای درسی را گرفته است. مغزشویی و آلوده کردن ذهن کودکان و نوجوانان، بخش اعظم سیاست آموزشی در مدارس جمهوری اسلامی ایران است. گسیل هزاران آخوند به جای معلم، فضای پادگانی و غمزده مدارس را تشدید کرده است.

در عین حال وزارت آموزش و پرورش، با کسری بودجه چند هزار میلیاردی همچنان یکی از مغروض ترین وزارتخانه های حکومت اسلامی است که سرنوشت چند میلیون دانش آموز را با پایین ترین استانداردهای آموزشی و ایمنی بصورتی جدی به خطر انداخته است. سقوط فاحش ارزش تحصیلی در ایران یکی از ثمرات این بی توجهی عامدانه حکومت اسلامی به آموزش و پرورش است.

ایجاد فضای غمبار و بسته و افزایش کنترل پلیسی و امنیتی دانش آموزان و خانواده ها، بی اعتنایی به ایمن سازی مدارس و تجهیزات گرمایشی، جان دانش آموزان را بطوری جدی تهدید میکند. از مهدکودک تا آخرین مقطع تحصیلی، کودکان و نوجوانان مانند گروگانها و غنایم جنگی در اسارت بارتترین شرایط، گرفتار دستگاه ارتجاعی آموزش و پرورش هستند. در عین حال، ده ها آموزگار شریف و زحمتکش، در اعتراض به وضعیت وخیم آموزشی دستگیر، زندانی و یا و اخراج شده اند.

فراخوان معلمین برای تجمع اعتراضی سراسری در ۱۳ مهر ماه، تلاشی اساسی برای تغییر وضعیت فاجعه بار آموزشی در ایران و یک آموزش و پرورش شاد و انسانی، علمی و مدرن است.

آزادی معلمین زندانی یکی از فوری ترین خواسته های این تجمعات است.

به صف اعتراضی ۱۳ مهرماه بپیوندید و با خواستها و مطالبات فوری زورگویی، بی مبالاتی و لاقیدی آموزش و پرورش را به عقب برانید.

ما خواستار تحقق این مطالباتیم:

– تحصیل رایگان و اجباری تا پایان تحصیلات دوره دبیرستان.

– ممنوعیت هر نوع شهریه و اخاذی از خانواده ها.

– کتب درسی باید کاملاً رایگان باشد.

– یک وعده غذای گرم، باکیفیت و رایگان برای محصلان در سراسر کشور.

– یک آموزش و پرورش شاد و انسانی. رفع تبعیض در مدارس، آموزش یکسان برای کودکان.

– طبقاتی کردن آموزش از طریق مدارس خصوصی باید کنار گذاشته شود.

– ایاب و ذهاب مدارس جزئی از وظایف مدرسه است و باید کاملاً ایمن و رایگان باشد.

– کمک هزینه به خانواده هایی که امکان مالی فرستادن کودکان خود را به مدارس ندارند.

– ایمنی و مقاوم سازی مدارس کلاسهای درس و سیستم گرمایشی و سرمایشی، تا شروع سال تحصیلی باید مدارس به لحاظ ایمنی بازسازی شوند.

– اسلامی کردن مدارس، مسجد سازی و فرستادن طلبه به مدارس باید ممنوع شود.

– کتب درسی باید غیر مذهبی شود.

– در تمام محلات باید به اندازه کافی مدرسه باشد و تعداد دانش آموزان کلاس از ۲۲ نفر بیشتر نشود.

– همه مدارس از یک استاندارد و کیفیت آموزشی مناسب، کتابخانه، وسایل و امکانات ورزشی، آزمایشگاه، سالن کارهای دستی و غیره برخوردار باشند.

– حق شهروندی برابر و دسترسی یکسان به آموزش برای کلیه واجدین تحصیل، افغانستانی و عراقی و سایر مهاجرین.

– آزادی معلمین زندانی!

نهاد کودکان مقدمند
شهریور ۱۳۹۴

۱۳ مهر روز تجمع سراسری معلمان در حمایت از معلمان در حمایت از دانش آموزان

در تهران مقابل وزرات آموزش و پرورش و در شهرستانها مقابل ادارات اصلی آموزش و پرورش

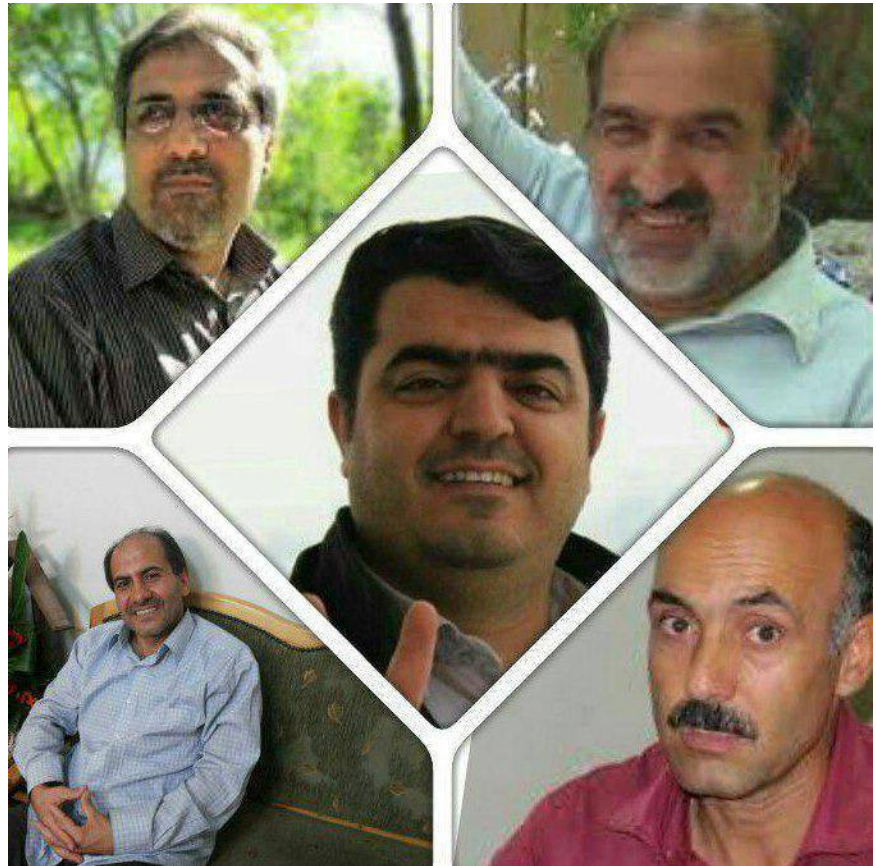
فریاد می زنند و پاسخی نمی گیرند. تبدیل کردن مدارس به موسسات بازرگانی فروش آموزش بحق مورد اعتراض وسیع معلمان است. آموزش رایگان و خاتمه دادن به خصوصی سازی مدارس، ایمن کردن مدارس، تغییرات اساسی و پایه ای در آموزش و پرورش از دیگر از مطالبات جدی معلمان که مستقیماً خواست میلیونها مردمی است که زیر بار خط فقر و تبعیض های تحمیلی، فرزندانشان از چرخه تحصیل به بازار بیرحم کار پرتاب شده اند. پشتیبانی و شرکت فعال در تجمع های اعتراضی ۱۳ مهر ماه، در دفاع از مبارزات معلمان گامی اساسی برای تحقق آموزش رایگان خواهد بود. تاکنون نهادها، تشکل های کارگری و مدافعین حقوق انسان به درست از فراخوان تجمع اعتراضی ۱۳ مهر پشتیبانی کرده اند.

نهاد کودکان مقدمند ضمن تاکید بر تمامی خواستهای بحق معلمان از همه مردم و خانواده می خواهد که فعالانه در تجمع های روز ۱۳ مهر، در تهران، مقابل وزارت آموزش و پرورش و در شهرستانها مقابل ساختمان اصلی ادارات آموزش و پرورش فعالانه شرکت کنند.

نهاد کودکان مقدمند

شهریور ۱۳۹۴

سپتامبر ۲۰۱۵



اخراج شده و تحت پیگرد قرار گرفته اند. بی توجهی عامدانه به وضعیت معیشتی و رفاهی بیش از یک میلیون آموزگار و کادر آموزشی، به یک سیاست هدفمند در جمهوری اسلامی بدل شده است. پاسخ اعتراضات بحق معلمان با دستگیری و اخراج و پیگرد قانونی پاسخ می گیرد. بیش از یکسال است که معلمان برای بهبود شرایط معیشتی، افزایش دستمزدهای زیر خط فقر، بیمه و استخدام رسمی، کمک هزینه مسکن، مناسبات بغایت تبعیض آمیز در آموزش و پرورش

۱۳ مهر (پنجم اکتبر) روز جهانی معلم از سوی معلمان کشور روز اعتراض سراسری برای پیگیری خواستهای بی پاسخ مانده شان اعلام شده است. آزادی معلمان زندانی که به جرم اعتراض به نهادینه کردن تبعیض و نابرابری در آموزش و پرورش، دستگیر و به حبس های دراز مدت محکوم گردیده اند از خواستهای فوری تجمع اعتراضی ۱۳ مهر است. دهها معلم که با کوچکترین اعتراض به فضای خفقانی در آموزش و پرورش

هیچ انسانی غیر قانونی نیست دروازه‌های قلعه اروپا را بگشایید!



این را مردم آلمان، اتریش و دانمارک به نمایندگی از جهان متمدن، فریاد می‌زنند؛ مرگ بس است! بوی تعفن سرمایه‌داری با مرزهایش جهان را برداشته است. از در و دیوار جهان مرگ و نکبت و نیستی می‌بارد. بشریت متمدن عزم کرده است که به این کابوس هولناک خاتمه دهد. از ارزشهای انسانی پاسداری کند! کودکان را در آغوش پرمهر خود پناه دهد و حفظ کند.

مردم، آزادیخواهان، کودک دوستان! در هر کجا که هستید، برای نجات جان میلیون‌ها انسان گرفتار شده در چنگال امواج، اسیر شده در پشت مرزهای وحشت اروپا به میدان بیایید! تمام کشورهای اروپایی باید مرزهای خود را بی هیچ قید و شرطی به روی همه پناهندگان بگشایند و به این حرمان دردناک خاتمه دهند!

ما نهاد کودکان مقدمند همصدا با جهان متمدن برای بازگشایی دروازه‌های دژ اروپا، برای پایان دان به این درد و رنج جانکاه، برای دفاع از جان و حقوق کودکان همه شما را به صف فشرده کمک به میلیون‌ها انسان پا درگریز، فرامی‌خوانیم! بشارالاسد و متحدینش، غرب و دولتهای اروپایی و تروریسم اسلامی دست پخت آنها، مسئول مستقیم این فاجعه‌اند و باید پاسخگو باشند. هیچ عذر و بهانه‌ای پذیرفتنی نیست. دروازه‌های بسته را بگشایید! همین حالا!

نهاد کودکان مقدمند

سپتامبر ۲۰۱۵

میزنند و جان می‌بازند. کودکانی که نه مرز ساخته‌اند و نه مرزی را می‌شناسند، بعنوان اولین قربانیان مرزها، در هر سو، بی پناه و آواره، نابود می‌شوند. پسری بی‌جان، با پیراهن قرمز و شلوار آبی، چون تخته پاره‌ای بر امواج، در ساحل به گل نشسته است! او به سمبلی از درد و رنج بشریت پا درگریز عصر حاضر بدل گشته است! هیچ کلامی قادر نیست این درد و رنج میلیون‌ها انسان گرفتار آمده را بیان کند و به تصویر بکشد.

دوران سیاهی که جنگ تروریستها از هر جناح و دسته برای بشریت ساخته است، چنان جهان را مبهوت خود ساخته که گویی نمی‌تواند این درماندگی و مصیبت بی‌پایان را بفهمد و درک کند. دول اروپایی نمی‌توانند درهای این قلعه را بسته نگهدارند. بشریت متمدن عزم کرده است که از کیان انسانیت، بی هیچ مرزی، بی هیچ نژادی، بی هیچ مذهبی دفاع کند و دروازه‌های قلعه اروپا را به نام انسانیت بگشاید.

اطلاعیه نهاد کودکان مقدمند در باره فاجعه پناهجویی

میلیونها انسان عاصی میلیون‌ها قربانی سیاستهای تروریسم اسلامی، ناتو و متحدین غربی آن، از جهنمی که زیر پایشان دهان گشوده می‌گریزند. در پشت دیوارهای قلعه اروپا، هزاران انسان خود را به دست سرنوشتی نامعلوم سپرده‌اند. از داعش و القاعده ای میگریزند که پیش تر دولتهای غربی "متمدن" مهندسی اش کرده‌اند و اکنون افسار بریده و به جان مردم افتاده است! از جنایات بشارالاسد و متحدش، جمهوری اسلامی ایران و روسیه میگریزند! بی هیچ پناهی، درمانده و عاصی، خود را به هر آب و آتشی میزنند، تا در مکانی امن، سرپناهی بدون بمب و ترور بیابند.

میلیونها کودک، بی آنکه بدانند چرا فقط بمب و آوارگی نصیبشان میشود، در اردوگاهها، در فرار از مرزها، در دل امواج سهمگین دریاها، در سکوتی باور نکردنی، در حرمانی بی پایان، در گردابی از رنج و اندوه، دست و پا

مسئولیت حفاظت از زندگی کودکان

خانواده یا جامعه و دولت!؟



سیامک بهاری

وضعیت اضطراری میلیونها کودک در سراسر جهان و از جمله در ایران و این حقیقت تلخ که کودکان بی پناه ترین قربانیان خاموش نظام سرمایه داری اند و در سکوتی باورنکردنی و جانکاه نابود میشوند و مدافعی ندارند، هر نیروی سیاسی و اجتماعی مترقی را به تکاپو و میدارد که مانع این روند وحشتناک شود. "تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است"، اولین گام را با این آلترناتیو و شرط تعیین کننده که کودک موجودیتی مستقل از خانواده ای که در آن متولد شده دارد معرفی میکند.

برابر آمارهای یونیسف وسایر موسسات معتبر جهانی، کودکان در ابعاد میلیاردي دچار فقر، بی پناهی و قربانی انواع خشونت‌های اجتماعی اند. برای خاتمه دادن به این حرمان بی پایان حزب کمونیست کارگری برنامه دقیقی دارد تا امکان دفاع موثر از زندگی همه کودکان بدون استثنا مهیا گردد.

شاخص و معیار رفاه جامعه، رفاه کودکان است. این خود نقطه شروع تعیین

کننده ای برای تامین حرمت کل جامعه است. بدیهی است که کودکان قادر به تامین زندگی، مراقبت و دفاع از خود نیستند. سوال اساسی این است: پس وظیفه تامین و رفاه کودکان، بعهده کیست؟ خانواده یا جامعه؟ مشاهده ساده در بسیاری موارد به ما می گوید این امر را ناچاراً خانواده به دوش گرفته است. آینده کودک و حقوق اجتماعی اش تماماً بستگی دارد در کدام خانواده، با کدام شرایط اقتصادی و اجتماعی متولد می شود. خود کودک در تعیین هیچکدام از این رویدادهای به اصطلاح سرنوشت ساز زندگی دخیل نیست. در حالیکه همه هزینه پرورش کودک تا بزرگسالی بعهده خانواده است، تا به اصطلاح تحویل جامعه داده شود. همه این پروسه طولانی که بعداً سودش مستقیماً نصیب دولت میشود، بدون پرداخت هیچ هزینه توسط دولت به فرجام میرسد.

دولتها، نگهداری از کودک را پیشاپیش بعنوان یک وظیفه اخلاقی و حتی آسمانی و ازلی و ابدی برای خانواده تعریف کرده اند. کودک متعلق به خانواده است. پس بار تعهد بر دوش دولت نیست. امکانات زیستی و رفاهی و آموزشی و پرورشی کودک هم ربطی به دولت ندارد.

در چنین اوضاعی استاندارد نگهداری از کودک اساساً معنی خود را از دست میدهد. والدینی که از تامین معاش زندگی روزانه خود عاجز مانده اند، چگونه می توانند زندگی کودکان خود را تامین کنند؟ به بیانی دیگر در اینجا، حقوق کودک نه تنها جهانشمول نیست بلکه به وضعیت

اقتصادی خانواده جوش خورده است و ناچاراً سرپرستانی که خود ناتوان اند، باید پاسخگو باشند.

نظام سرمایه داری اساساً بر حفظ مناسبات نابرابر و تبعیض آمیز استوار است. خانواده را بعنوان یک واحد اجتماعی تعریف میکند، حقوق فرد را هم به خانواده گره میزند. این واحد اجتماعی گرچه اساساً ابداع سرمایه داری نیست اما حفظ این مناسبات بشدت سود آور است و بخشی از وظایف سرمایه برای بازتولید نیروی کار را از دوشش بر میدارد. کلیه مناسبات ارتجاعی و اخلاقی عقب مانده را نیز به همراه این واحد اجتماعی علیه حق افراد در جامعه بکار میگیرد.

وانگهی نباید فراموش کرد که جایگاه خانواده در جامعه و تعیین حدود اختیارات آن با تغییر مناسبات تولیدی دستخوش دگرگونی جدی شده است. آن میراثی که از جوامع بدوی، از نظامهای ماقبل سرمایه داری به جای مانده است، تاریخاً فرزندان را متعلق به پدر و نقش مادر را همان "وظیفه مادری" یعنی نگهداری از فرزندان تعریف می کند. کودک متعلق به خانواده و در واقع پدر است.

حکومت‌های سرمایه دار کنونی هم، هر جا دستشان برسد و اعتراض جدی در مقابل خود نبینند، همین میراث کهنه را با بزک کردن آن، تبدیل به قوانین نوشته و نانوشته می کنند. علیرغم تغییر شکل و ماهیت مناسبات خانوادگی، کماکان در سدد حفظ این میراث بعنوان یک ودیعه الهی و یک موضوع مقدس و اخلاقی

این راهی ندارد، جز اینکه تامین همه حوایج زندگی کودکان مستقل از موقعیت اقتصادی خانواده بعهده دولت باشد.

برای دفاع از حقوق پایه ای و حیاتی کودکان باید آلترناتیوی عملی داشت و جامعه را برای بدست آوردن آن متشکل کرد و سازمان داد. اگر قرار جامعه بر این باشد که سطح واحدی از استاندارد رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن تضمین کند. باید آنرا با به قانون جامعه بدل کرد و مداوما تحت نظارت قرار داد.

در کشورهایی که درجه ای از رفاه برای کودکان مهیا شده است. هر ماه منظما کمک هزینه نگهداری از کودک به تمامی خانواده ها پرداخت میشود و تا سن هیجده سالگی کودک ادامه پیدا می کند. تحصیل تماما رایگان و اجباری است. ثبت نام کودک در مدارس بعهده دولت است.

سرویس ایاب و ذهاب بخشی از این وظیفه است. استاندارد مدارس و کلاسهای درس و کیفیت آموزش برای همه یکسان است. دست کلیه مذهب از آموزش و پرورش کوتاه شده است. یک وعده غذای گرم و با کیفیت به کودکان داده میشود. بهداشت و درمان کودکان کاملا مجانی است. مخارج مرخصی ایام زایمان، نگهداری از فرزند در ایام شیرخوارگی تماما توسط دولت پرداخت می گردد. سرویس ایاب و ذهاب شهری برای کودکان مجانی است. این سطح از رفاه توسط مبارزات خود مردم و بویژه طبقه کارگر این کشورها سبب شده است که با تامین این تسهیلات، خانواده به مکانی از امنیت و شادی نسبی برای کودک بدل گردد.*

این مطلب ابتدا در نشریه انترناسیونال شماره ۶۲۱ منتشر گردید، با تغییراتی برای نشریه کودکان مقدمند، مجددا تنظیم گردید.



دستاوردهایی مانند آموزش رایگان و اجباری، یک وعده غذای گرم در مدارس، تامین بهداشت کودکان، مهدکودکها و شیرخوارگاههای مجهز و رایگان و اماکن ویژه نگهداری از کودکان، تغییر قوانین کیفری و جزایی در مورد کودکان، حذف زندان و حبس و جریمه برای کودکان و ده ها دستاورد ارزشمند و انسانی دیگر بخشی از همین پروسه است. تامین رفاه کودکان مستقیما خود را بصورت رفاه و تعالی آن جامعه نشان میدهد.

بنابراین برای دفاع از حقوق پایه ای کودکان و تامین امکانات رفاهی، آموزشی و پرورشی مناسب و یکسان، هیچ راهی جز مستقل کردن حقوق کودک از وضعیت اقتصادی خانواده وجود ندارد. هر تکان و بحران اقتصادی، بیکار سازی والدین، خطرات اجتماعی مانند اعتیاد والدین و غیره بکلی موقعیت کودک را در هم می پیچد.

متوقف کردن کار کودکان، خاتمه دادن به استفاده جنسی از کودکان، کوتاه کردن دست مذهب از زندگی کودکان، پایان دادن به ازدواج کودکان اساسا در گرو این است که همه مصایب تحمیل شده و پنهان در چهار دیواری خانواده علنی گردد. و

هستند. در نتیجه کودکان از جیب و با هزینه خانواده آموزش می بینند، بهداشت و غذایشان تامین می شود، سپس بعنوان یک بزرگسال در خدمت حکومت و دولت در خواهند آمد.

سرشت طبقاتی دولت اساسا این ریاکاری و منفعت طلبی را زیر خروارها فریبکاری و حقه بازی به نام تقدس خانواده پنهان میکند. در حالیکه خود را متولی خیر و شر جامعه میداند، وظیفه ای برای تامین رفاه جامعه ندارد. در نتیجه جایگاه و شان اجتماعی افراد، بسته به موقعیت اقتصادی آنان است و حق کودک هم تابع همین روند می گردد.

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که جامعه و اساسا طبقه کارگر برای احراز حقوق اجتماعی و دفاع از حرمت خودش و جامعه جنگیده و مبارزه کرده است، دولت بعنوان نماینده سرمایه داری حاکم را به عقب نشینی وادار و مجبور کرده است. حداقل بخشی از آنچه را که از جیب جامعه ربوده است، به شکل تامین رفاهیات به آن مسترد کند و به قبول مسئولیت در رابطه با رفاه کودکان متعهد شود. این مبارزات سبب شده است که سطحی از استاندارد برای همه کودکان مهیا گردد.

هویت تراشی برای کودکان

گفتگوی نشریه کودکان مقدمند با کریم شامحمدی



کریم شامحمدی

نهاد کودکان مقدمند مداوما تاکید دارد که کودک ملیت و قومیت ندارد. این همه تاکید برای چیست؟

کریم شاه محمدی: با تشکر از شما و خسته نباشید! سوالی که مطرح کردید مهم است. دعوایی که ساخته اند ربطی به کودک ندارد. این همه تاکیدات ما برای این است، چرا که هویت ملی و قومی ساختگی است. کودک بدون هیچگونه اختیاری و انتخابی اولین قربانیان جنگهای خانمان سوز ملی و قومی است. حقوق جهانشمول کودک در این ملاحظات و مرز تراشی های ملی پایمال می شود. در پایه و اساس عرق ملی و قومی افکار و تمایلی بشدت عقب مانده و مخرب است که با اصالت انسانی و حقوق جهانشمول کودکان مغایر است. کودک بدون اینکه در سرنوشت خویش اختیاری داشته باشد، یا انتخابی کرده باشد بدون هیچ نوع تعصب ملی، مذهبی و نژادی در یک نقطه ای از جهان متولد میشود. فکر کنم در هر جا کودکی که متولد می شود چنین اصطلاح مشترکی به زبان آورده می شود "کودکمان یا کودکشان به دنیا آمد" البته اگر شناس بیابرد که چشمانش را در این دنیای

نابرابر بگشاید. در هر ثانیه یک یا دو کودک جان می بازد، آنهم نه اینکه تصادفی یا از مقدرات آسمانی باشد، بلکه روی همین زمین موجود بنا به مشکلات اقتصادی و اجتماعی، جنگهای خانمانسوز و آوارگی این اجازه را به کودکان ما نمی دهد که حتی چشمانشان را در این دنیا بگشایند.

در جواب سوال شما در مورد کودکانی صحبت خواهیم کرد که اولاً شناس آورده اند زنده بمانند و دوم اینکه در یکی از نقاط دنیا یا کشوری در کنار همدیگر با زبانهای مختلف زندگی می کنند. و از این زبان بیچاره که وسیله ارتباط اجتماعی بیش نیست. از خون و ژنتیک هیچ بنی بشری هم سرچشمه نگرفته بلکه یک وسیله قابل تغیر و تکامل همیشگی است مثل هر پدیده دیگر، ولی هویتهای ملی، قبیله ای و مذهبی ساخته اند و در قرن بیست و یکم هم که پیشرفت علم و تکنولوژی به اوج خود رسیده است، نسبیّت فرهنگی هم به آن اضافه کرده اند و تحت "فرهنگ خودشان" یک هویت دیگر هم تراشیده اند. بله چنین سیستم و حکومتهای موجود دستجات و گروههای مذهبی و قومی و قبیله ای ساخته اند و انسانها را بجان هم انداخته اند و کودکان ما بی ربط به این تعصبات کور و عقب مانده، قوربانی می شوند.

به نظرم جا دارد اشاره به یک نکته داشته باشم. آنهم ستم ملی است. بر این باور هستم که هر منطقه ای یا هر مردمی حق دارند با زبان مادری خود بخوانند و بنویسند و به مدرسه بروند. یقین دارم که اگر ستم ملی مسئله بشود، راه حل درست این است که ملت تحت ستم طی یک

رفتارندوم با مراجعه به آرای مردم تحت ستم آن منطقه جدا بشوند، که هیچ نوع خونریزی به بار نیاید. ولی در این دو دهه اخیر استقلال کشورهای جدا شده از شوروی سابق و خودگردانی کردستان عراق به گفته شاهدان عینی که در آنجا زندگی کرده اند آنرا بیشتر از هر وقتی ثابت کرده است که همین کشورهای مستقل با زبان خودی دارند اکثریت مردم کشور "خودی" را استعمار می کنند.

چند تا از دوستانی که هم کار من هستند و از ازبکستان، ترکمنستان و غیره آمده اند چنین می گویند. از موقعی که رئیس جمهور "خودی" که با زبان خودمان صحبت می کند و بیست سال هم هست که بر مصدر قدرت نشسته است ولی هیچ که تغیری در زندگی مردم به وجود نیاورده است بلکه بیشتر از شصت در صد مردم مجبور هستند که سرازیر بازار کار در روسیه بشوند. منظورم این است وقتی که از ستم ملی نجات پیدا می کنید که با زبان خودت صحبت بکنید هنوز مشکلات اساسی سر جای خودش برای اکثریت مردم هست و فقط سرمایه داران خودی هست که به نان و نوابی می رسند و بازار و دکانشان گرم خواهد شد. و اگر نه اکثر کودکان در همان جامعه زبان "خودی" بی حقوق هستند. به همین خاطر و به نظرم به درست ما از دست آوردهایی دفاع کرده و صحبت می کنیم که طی مبارزات بشر متمدن و کودک دوست به دست آمده است که برای بهبود هر چه بیشتر شرایط زندگی کودکان مبارزه می کنند.

در بعضی از کشورهای اروپایی مانند سوئد تا حدی استاندارد واحدی برای ←

موقعیتی را میسر کرده است و انسانها را از چهار چوب تنگ محلی بیرون آورده است. ولی با این وصف سیاست طبقات دارا این است که برای رسیدن به اهدافش از کشیدن مرزهای تو در تو از جمله نسبیت فرهنگی دست بر نمی دارد. تلاش می کنند همین آداب و رسوم را بسته بندی و ازلی ز ابدی اعلام کنند و از آن تابو بسازند تا با این وسیله جلو اتحاد مردم را علیه نظامشان بگیرند.

بنابر این به نظر من این عرق نسبیت فرهنگی، این رسم و رسوم هم هویت کودک نیست.



خوب پس با این تعاریفی که شما دارید، اصلا هویت کودک در چیست؟ مثلا اشتباه است بگوئیم کودکان فارس، ترک، عرب، کرد و غیره.

کریم شاه محمدی: همانطور که در بالا اشاره کردم هویت کودک جهانشمول است و بی مرز، چونکه حقوق کودک جهانشمول است.

در جواب این سوال که آیا اشتباه است بگوئیم کودکان فارس، ترک، کرد، عرب و غیره؟ بستگی دارد که چه کسی این حرف را می زند خوب معلوم است یک ناسیونالیست این اسامی را به کودکانش حفته می کند و در تبلیغاتش رو به جامعه در بوق و کرنا می کند و اگر نه چگونه می تواند "ملت خودش" را متعصب بار بیاورد آنهم برای مقاصد خودش و یک نژادپرست هم همینطور این حربه را لازم دارند که کودکان را که از جایی به جایی دیگر مهاجرت کرده اند همیشه بیگانه و این شکافها را پر نشده اعلام کند و از این اسم گذاریها استفاده کند برای مقاصد و اهدافی که دارند.

ولی منی که حقوق کودک را جهانی می دانم و برای این امر مبارزه می کنم که هر کودکی در هر جایی به دنیا می آید و

و تعصبات کور ملی و مذهبی دور و برحذر باشد.

ببینید هر کودکی که در هر نقطه ای از این دنیا متولد می شود حتمی طبق فرهنگ و آداب و رسومی که در آن خانواده یا بهتر می توان گفت آن محیطی که زندگی می کند بار می آید و یاد می گیرد و جزء نرم زندگی کودک می شود. بنابر این کودک اینجا هم هیچ اختیاری ندارد بلکه طبق آداب و رسومی که هست زندگی می کند و به آن عادت می گیرد و بعضا از آن خوشش می آید و دوستش دارد و با زندگیشان عجین می شود. ولی همینکه کودک با اینترنت، تلویزیون و مدیای اجتماعی آشنایی پیدا می کند چنین روش زندگی متحول می شود و این رسم و رسوم خودی هم متحول می شود. بنابراین چنین هویت خودی هم برای کودک بی معنا است. کودکی که بگذارند دسترسی به مدیای اجتماعی در سطح جهان داشته باشد حتما آهنگهای دیگر، رقصهای دیگر، زبانهای دیگر و در کل روش زندگی دیگر را می آموزد و در چهارچوبه فرهنگ خودی نمی ماند. به درست می گویند دنیا شبیه یک دهکده جهانی شده است، پیشرف علم و تکنولوژی و مدیای اجتماعی چنین

ادامه از صفحه پیش ...

بهبود شرایط زندگی کودکان در نظر گرفته شده است و اجرا می شود. ما برای بهبود شرایط زندگی کودکان و علیه سیاستهای نسبیت فرهنگی و عرق و تمایلات عقب مانده ملی، قومی و مذهبی مبارزه می کنیم و بر حقوق جهانشمول کودک پافشاری می کنیم.

هویت کودک چه می شود؟ آیا کودک هویت ملی هم ندارد؟ در جای که متولد شده فرهنگ و آداب و رسومی هست، اینها هم هویت نمی شود؟

کریم شاه محمدی: به نظرم هویت کودک، جهانشمول است، مرزی را نمی شناسد، چونکه هیچ اختیار و هیچ انتخابی در به وجود آوردن این مرزهای ملی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نژادی و جغرافیایی نداشته است. و به همین دلیل کودکی که در هر نقطه ای از این دنیا متولد می شود، شهروند متساوی الحقوق آن جامعه است. کودک فارس، کرد، ترک، عرب، افغان و غیره نداریم. کودک با هر زبانی صحبت بکند کودک است و ربطی با هویت ملی و جنگهای ملی ندارد و کودک باید از این تخصصات

ادامه از صفحه پیش ...

یا مجبورا به جاهای دیگری مهاجرت میکند، از این کلمات استفاده کنم کلمه رایجی را به کار می برم که می گویند زبان مادری و آنهم زمانی که می خواهد و لازم دارد زبان مادریش را یاد بگیرد و بس و اگر نه هیچ دلیلی ندارد که کودکان را با ملیتش صدا زد. چونکه کودک با هر زبانی صحبت کند و از هر کجا آمده باشد، کودک است و محل جغرافیای تولدش نباید یک ارزش محسوب شود برتری خاصی داشته باشد.

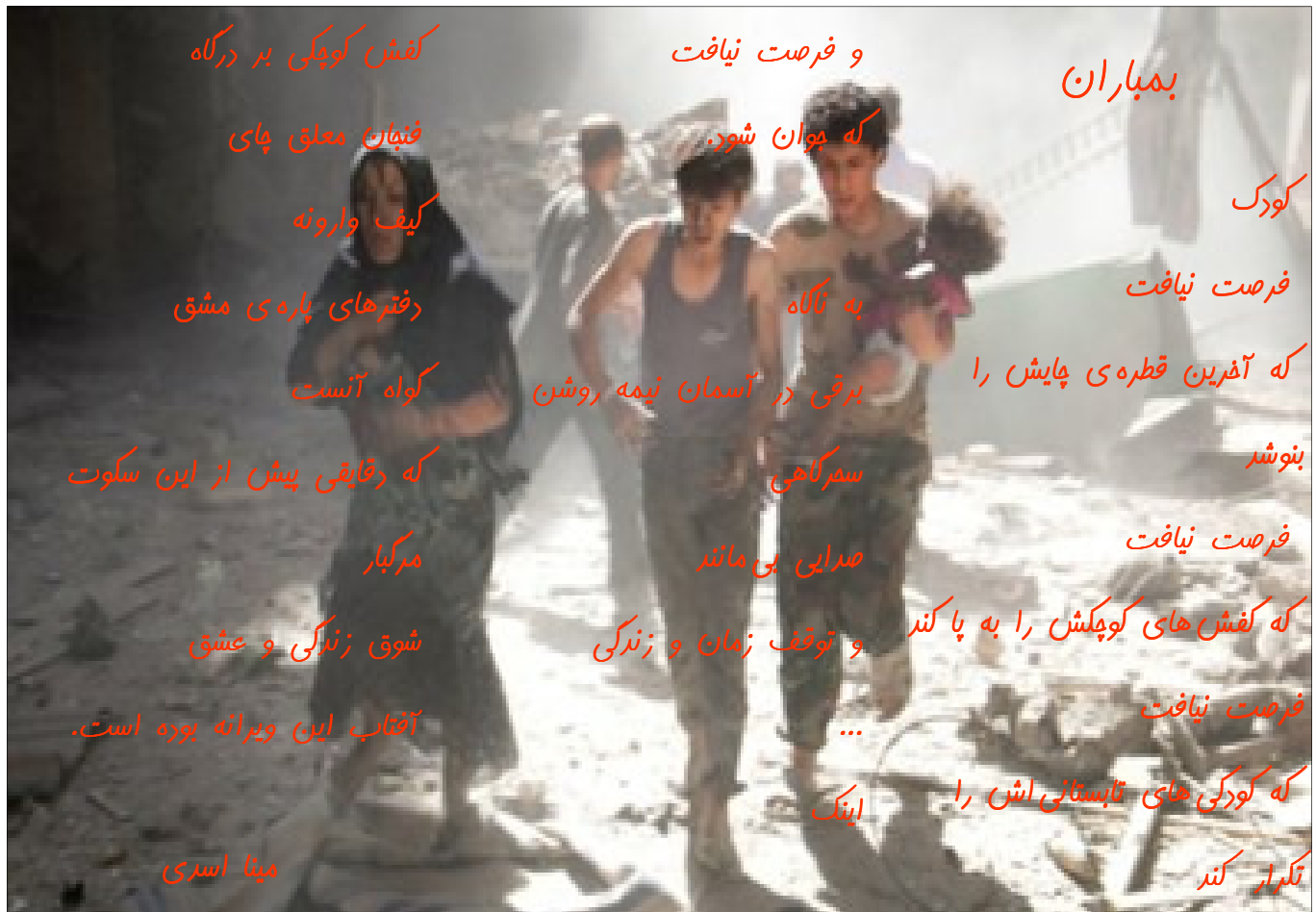
مقوله کشور جدا از ملیت است. انتساب کودک به کشوری که آنجا هم متولد شده است هم اشتباه است؟ مثلا بگوئیم کودک ایرانی، عراقی و آمریکایی...؟

کریم شاه محمدی:

بله به نظرم مقوله کشور به یک معنا جدا از مقوله ملیت است آنهم به این معنا که در چهارچوب یک کشور چند "ملیت" با زبانهای متفاوت در کنار همدیگر زندگی می کنند. مثلا کشور ایران چند زبان و چندین لهجه متفاوت وجود دارد مانند زبان فارسی، عربی، ترکی و کردی. و غیره. به نظرم انجام هم چنین اصطلاحاتی - کودک ایرانی، عراقی و آمریکایی حرف حکومتها و کسانی که عرق کشوری برایشان می چربد. چونکه اگر دولت آمریکا نگوید کشور ما آمریکا که یکی از قدرتهای جهان است و غیره چگونه می تواند مردم آمریکا و سربازانش را برای جنگیدن آماده کند و جهان را تروریزه کند.

بنابر این منفعت دولتها و کشوردارها و منافع طبقاتیشان این را می خواهد که

آدمها را بسته بندی کنند. بنا براین و اینجا هم از نظر من کودکان ایرانی، عراقی و آمریکایی نداریم ولی کودکان بالاخره در جایی متولد شده و زندگی می کنند و یا به منطقه دیگری مهاجرت می کنند. بنابراین اگر مجبور باشم اسم ببرم می گویم، زمانی در ایران زندگی کرده ام و امروز به سوئد مهاجرت کرده ام. وقتی که بگوئیم کودک ایرانی، عراقی و آمریکایی یک هویت کشوری به کودک داده ایم که کودک هیچ نوع اختیار و انتخاب مثبت یا منفی در آن نداشته است. چونکه عرق کشوری هم چه نسبت به "کشور خودی" مثبت باشد و یا نسبت به "کشور دیگران" منفی باشد، باز هم منفی است. چونکه در پایه و اساس عرق کشوری هم افکار و تمایل عقب مانده و مخربی است که با اصالت انسانی و حقوق جهانشمول کودکان مغایر است.*



بمناسبت بازگشایی مدارس

گفتگوی نشریه کودکان مقدمند با آزاد زمانی، فعال سرشناس مدافع حقوق کودکان



آزاد زمانی

خانواده و کودک محروم از تحصیل را برای تامین حقوقشان به حرکت در آورند. کمپین های اعتراضی و حمایتی برای نجات کودکان کار و خیابان سازماندهی کنند. نیروی متشکل و میلیونی جامعه می تواند کودکان و نوجوانان را از مشقت رها کند و به مدرسه و تحصیل باز گرداند.



در مبارزات طولانی مدت معلمان خواست آموزش رایگان و بهبود وضعیت آموزشی مطرح شده است. چگونه میتوان این خواست را عملی کرد؟ آزاد زمانی: خواست "تامین آموزش و پرورش رایگان" یک مطالبه اساسی در جنبش های اعتراضی مردم جامعه ایران است. این خواست در تجمعات و اعتراضات توده ای، کارگری، دانشجویی، معلمان و در صدر مطالبات جنبش دفاع از حقوق کودکان مطرح بوده است. تا آنجا که به تجربه ها بر میگردد مطالبات برای تامین آموزش و پرورش مناسب و مدرن هم در قطع نامه ها، بیانیه ها و تجمعات اعتراضی مطرح بوده است. تلاش برای تغییر سیستم آموزشی و پرورشی مناسب و مدرن می تواند

حکومت چپان، صاحبان سرمایه، گله های مفت خور پاسدار و آخوند میلیارد میلیارد دزدی میکنند. محرومیت میلیونی کودکان از تحصیل تنها گوشه ای از کارکرد ناعادلانه آن را بیان میکند. فقر کودکان را مجبور میکند همراه خانواده های فقیرشان برای تامین معاش زندگی کودکیشان را حراج کنند. کودکان و نوجوانان دوست دارند سر کلاس درس و مدرسه بروند دوست دارند در کنار هم سن و سالهایشان بازی کنند شادی کنند و از یک زندگی نرمال و ابتدایی که حق همه کودکان است برخوردار باشند. اما بازار سود آوری و جامعه طبقاتی بر خلاف میل کودکان آنها را از حق تحصیل محروم میکند. بجای تحصیل بطور بیرحمانه کودکی و نوجوانیشان را استثمار میکنند.

برای خاتمه دادن به این وضعیت غیر انسانی و کودک ستیز باید تلاش کرد. جنبش دفاع از حقوق کودکان باید گسترش داده شود. آموزش و پرورش رایگان و تامین تحصیل برای کودکان محروم شده از تحصیل تنها یکی از مطالبات این جنبش است. خانواده ها و شهروندان حق دارند به محرومیت کودکان و نوجوانانشان اعتراض کنند.

باید نهاد های دفاعی و اجتماعی برای احقاق حقوق کودکان در میان خانواده ها در محلات مسکونی، کارخانه ها و کارگاهها، مدارس و دانشگاهها ایجاد شوند. فعالان جنبش دفاع از حقوق کودک می توانند دولت و ارگانهای آموزش و پرورش را به چالش بکشند و میلیونها

نشریه کودکان مقدمند: هفت میلیون کودک از تحصیل باز مانده اند و به صف کودکان کار و خیابان پیوسته اند، چگونه میشود این وضعیت را خاتمه داد و کودکان را به مدرسه بازگرداند؟

آزاد زمانی: اینکه "هفت میلیون کودک از تحصیل باز مانده اند" بیان کننده این واقعیت اشکار است که بازدارنده ای وجود دارد. یک سیستم بازدارنده، نا کارآمد و غیرعادلانه بانی بازماندن میلیونها کودک و نوجوانان از تحصیل است. رژیم اسلامی با نهادهای امنیتی و چپاولگرش، با دستگاههای تولید کننده جهل و خرافه اش، با رانت خواری و فساد حکومتی و اقتصادی باعث همه مشقات و محرومیت های اجتماعی است. سال به سال آمار و ارقام مربوط به کودکان و نوجوانان محروم از تحصیل افزایش پیدا میکند. در جامعه ای که فاصله طبقاتی روز به روز عمیق ترمی شود، از یک طرف میلیونها خانواده کارگر و زحمتکش چند برابر زیر خط فقر زندگی میکنند. از طرفی دیگر

انجمن های خیریه و نهادهایی که تحت عنوان خیریه فعالیت دارند به هر درجه ای که به کودکان بی پناه و فقیر کمک کنند و رنجی را از زندگی آنها کم نمایند مثبت است اما این نهادها بیشتر از آنکه بخواهند نیازمندیهای کودکان فقیر و محتاج جامعه را تامین کنند دنبال تبلیغ کارهای مذهبی هستند. بسیاری از این انجمن ها را مسولان دولتی و هیئت های مذهبی مساجد اداره میکنند. تبلیغ خرافات در میان کودکان فقیر جامعه و جذب آنها به دواير و نهادهای مذهبی و دولتی از اهداف آنهاست.

انجمن های خیریه را حاجی بازاریها، صاحبان سرمایه و مسولان دولتی و آخوندهای مساجد و تکایا تاسیس و حمایت میکنند. همه اینها خودشان در مکانیزم مناسبات موجود بانی فقر و فلاکت بر کودک و نوجوان جامعه هستند. خود این زالو ها مشغول سود آوری و اداره نهادهایی هستند که در استثمار کودکان دست دارند در بهره کشی از خانواده های کودکان کار و خیابان دست دارند. این مفت خورها میلیاردها سود و سرمایه به جیب می زنند و باعث فقر غذایی و تحمیل هزاران مشقت دیگر بر زندگی کودکان و نوجوانان هستند. انجمن های خیریه بطور موقتی شاید در زندگی تعدادی از کودکان نیازمند تاثیر بگذارند اما جامعه ای که توسط صاحبان این انجمن ها به لجن زار فقر و نابرابری تبدیل شده است با این نهادهای علیل مذهبی قابل تغییر نیست. رنج و مشقت کودکان را انجمن های خیریه اسلامی و غیر اسلامی نمی توانند حل کنند. اتفاقا راه حل رفع مشقت و رنج از زندگی کودکان برچیدن این نهادهاست. مردم باید بطور مستقیم کانون ها، نهادها و سازمانهای حمایتی و دفاعی از زندگی کودکان را تشکیل دهند این نهادها با اتکا به نیروی میلیونی جامعه از دولت



قدرتمند جامعه می تواند این خواست را به کرسی بنشانند. در هر دو حالت، ما برای تامین این خواست تلاش میکنیم، صفوف اعتراضی مردم را سازماندهی، هدایت و رهبری میکنیم.

سوء تغذیه کودکان در جمهوری اسلامی چنان همه گیر شده است که خود دولت هم به صراحت راجع به آن حرف میزند. چگونه با این معضل باید روبرو شد؟ آیا انجمن های خیریه، و کلا کارهای خیریه ای می تواند کمکی در این باره باشد؟

آزاد زمانی: این یک حقیقت تلخ است که کودکان در ایران از سوء تغذیه رنج می برند. کودکان از تغذیه سالم و مکفی برای رشد و سلامتشان برخوردار نیستند. سوء تغذیه و فقر غذایی، بهداشت و سلامت کودکان را تهدید میکند. بر اساس آمارهای منتشر شده توسط دستگاههای دولتی بیش از ۸۰۰ هزار کودک زیر ۶ سال در ایران از سوء تغذیه رنج می برند. وضعیت فلاکت بار اقتصادی میلیونها خانواده کارگر و زحمتکش باعث عدم دسترسی به تغذیه مناسب در جامعه ایران شده است آمارهای موجود دولتی و غیر دولتی تنها گوشه ی کوچکی از فقر غذایی تحمیل شده به کودکان را منعکس میکنند.

بعنوان یک مطالبه رادیکال کماکان کنار سایر خواسته های برحق معلمان و دیگر جنبشهای اجتماعی مطرح باشد. برای تحمیل مطالبات به حاکمیت، حضور نیروی میلیونی مردم کار ساز است. باید معلمان و فعالان اجتماعی و مدنی متشکل شوند و مبارزات و مطالباتشان را هدفمند کنند. تنها طرح این خواستها در یک اعتراض و یا یک رویداد اجتماعی کفایت نمیکند. برای کسب این مطالبات باید ساز و کارهای مبارزه مداوم و موثر را در پیش گرفت.

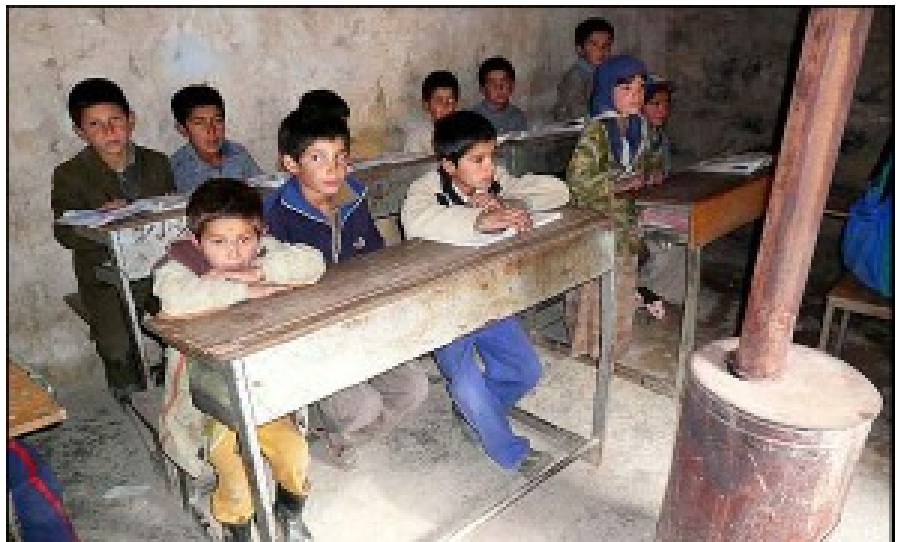
آیا آموزش رایگان و اجباری در ایران چگونه امکان پذیر می شود؟

آزاد زمانی: آموزش و پرورش رایگان در ایران در دو حالت می تواند ممکن شود. یکی برچیدن وضع موجود، پس از آن، ایجاد یک جامعه آزاد و برابر که آموزش و پرورش رایگان تنها می تواند یکی از ثمره های این تحول عظیم باشد. جنبش ما بطور جدی برای تحقق آن تلاش میکند. دیگری، دخالت در وضع موجود و تلاش برای تحمیل برخی خواستهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به رژیم اسلامی است. در این جهت، نیروی

مشغول دستفروشی و تکدی گری هستند. شهرداریها و بهزیستیها شاهد تحقیر، آزار و رنج این کودکان هستند. شهرداریها و بهزیستیها ناظران قانونی و دولتی رنج و مشقات کودکان کار و خیابان هستند. این کودکان را می بینند که زیر پلها و در لای کارتن ها و محلهای نا امن و خطرناک بدون هیچ سرپناهی شب و روز را سپری می کنند. شهرداریها و بهزیستیها هر چند گاهی با ماموران باتوم به دستشان به جان کودکان کار و خیابان در اماکن عمومی می افتند و آنچه را که دارند با خود می برند و کودکان را آزار می دهند.

دهها طرح ناقص و نا کارآمدشان باعث شده است که کودکان نه تنها این ارگانها را حامی خود نمی بینند بلکه از مامورانشان می ترسند و فرار میکنند. این نهادها بطور مدام مدعی سامان دهی هستند و هیچوقت ادعایشان را عملی نکرده اند.

این نهادها در بهترین حالت سرگرم سرپوش گذاشتن بر واقعیت های موجود جامعه هستند. اغلب طرحهایشان نه برای کم کردن رنج و مشقت کودکان است بلکه برای پنهان کردن مشکل کودکان است. شهرداریها میخواهند فضای ظاهری شهرها را تغییر دهند به همین منظور طرح جمع آوری کودکان کار و خیابان نه برای ساماندهی زندگی کودکان بلکه برای اجرای اهداف دیگر شهرداری هاست. بهزیستی هیچوقت نتوانسته است یک طرح جامع را برای ساماندهی کودکان و نوجوانان به سرانجام برساند. این ارگان در اتفاق با سایر ارگانها همانند نیروی انتظامی و شهرداریها موجبات اذیت و آزار کودکان را فراهم کرده اند. این نهادها از ارائه خدمات آسایشی، غذایی و درمانی سالم به کودکان کار و خیابان و کودکان بی سرپرست ناتوان بوده اند. ادعای این ارگانها با عملکردشان تناقض دارد. ادعایشان پوچ است.*



ادامه از صفحه پیش ...

بخواهند که بدون هر تبعیضی تغذیه مناسب، تحصیل و امکانات زیستی مناسب برای همه کودکان جامعه را مهیا کند.

برخورد امنیتی جمهوری اسلامی با ان جی او ها سابقه دیرینه دارد. کلا (ان جی او) ها منشا اثری هستند؟ چرا اینقدر با ممانعت جمهوری اسلامی روبرو می شوند؟

آزاد زمانی: رژیم اسلامی فعالیتهای اجتماعی و مدنی را که تحت اتوریته نهادهای دولتی نباشند تحمل نمیکند. به همین خاطر ان جی او ها و تشکل هایی را که از حکومت مستقل بوده اند بطور مدام مورد بازخواست و بازجویی قرار داده است. از هر فعالیت مدرن و اجتماعی که بتواند در جامعه تاثیر داشته باشد جلوگیری میکند. به تشکل هایی که سرگرم کارهای بیهوده و بدون تاثیر در تحولات اجتماعی هستند میدان می دهد. ان جی اوها و گروههای را که به کمک ارگانهای دولتی ساخته می شوند و یا در جهت اهداف دولت هستند حمایت می کند. از این رو، برخی (ان جی او) ها و گروههایی را که خنثی هستند و در بودن و نبودنشان هیچ اتفاق خاصی در جامعه

روی نمی دهد حق فعالیت دارند. برخی از این (ان جی او) ها در واقع در خدمت دستگاههای امنیتی و دولتی هستند. از این گونه (ان جی او) ها برای منفعل کردن نیروی اعتراضی جامعه استفاده می شود، به همین علت دستگاههای دولتی در تقویت آنها می کوشند.

اما همینکه یک نهاد، یا ان جی او خواهد بطور مستقل از دولت و دستگاههای فعالیت کند و به مسایل مهم جامعه بپردازد زیر ذره بین نیروهای امنیتی قرار میگیرد. فعالینش تحت فشار قرار داده میشود، محدود می گردد یا مجبور به تعطیلی می شود.

بهزیستی و شهرداری مدعی اند که مشغول سر و سامان دادن به کودکان کار و خیابان هستند. چقدر این ادعا واقعی است؟

آزاد زمانی: تنها ادعایی بیش نیست، به آن اندازه واقعی است که ما شاهد زندگی فلاکت بار کودکان کار و خیابان هستیم هزاران کودک در کارگاهها و مکانهای نامور و غیر استاندارد مجبور به کار سخت و طاقت فرسا هستند. این کودکان از هیچ مزایای قانونی و حمایتی برخوردار نیستند. شاهد آنیم که کودک و نوجوان بر سر چهار راهها، خیابانها و گذرگاهها

آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران

گفتگوی نشریه کودکان مقدمند با شراره رضائی

فعال حقوق زنان و کودکان

فقره اختلاس برای چند سال تحصیل رایگان بچه کفایت می کند. در کشوری چون ایران که سود سرمایه ها سرسام آور است، اما دولت سرمایه داران حاضر نیستند بخشی ولو ناچیز از سود سرمایه شان را برای افزایش دستمزد کارگر، بیمه بیکاری به کارگران بیکار و یا تامین بودجه کافی به آموزش و پرورش و تحصیل رایگان اختصاص دهند.

بعلاوه، مسئول دبیرخانه عفاف و حجاب وزارت آموزش و پرورش می گوید، ۵ درصد از بودجه آموزش و پرورش به عفاف و حجاب اختصاص می یابد. به این معنی است که بودجه ناچیزی هم که بعنوان بودجه آموزش و پرورش و تحصیل رایگان اختصاص داده می شود صرف ماموران حراست مدارس و تاسیس مساجد در مدارس و کنترل دانش آموزان و تحمیل محدودیتهای غیر انسانی از قبیل عفاف و حجاب و غیره می شود.

آمار دانش آموزان در سال تحصیلی ۹۳ نشان می دهد که در این سال ۱۲ میلیون و ۳۰۰ هزار دانش آموز در مقاطع تحصیلی ابتدایی و متوسطه در ۱۰۵ هزار مدرسه تحصیل می کردند. که از این تعداد ۱۱ میلیون و ۲۳۷ هزار نفر از دانش آموزان در مدارس دولتی و یک میلیون نفر نیز در مدارس غیردولتی (انتفاعی) هستند.

مجلس و دولت شکاف طبقاتی را امری پذیرفته شده می داند. ثروتمندان تلاش می کنند و می خواهند فرزندشان را به مدرسه غیر انتفاعی بفرستند. مدارس که در



قبیل جمع آوری کمک های مردمی، کلاس های فوق برنامه، فعالیت های کمک آموزشی، اردوهای تفریحی آموزشی و غیره در ابتدای سال تحصیلی و یا به مرور در طول دوران تحصیل از والدین درخواست می شود.

دلیل اینکه چرا با وجود قانون تحصیل رایگان اما تحصیل رایگان نیست را مسوولین آموزش و پرورش اختصاص بودجه ناچیز به آموزش و پرورش توضیح می دهند. طبق معمول همانطوریکه حقوق کارگر را سر ماه نمی پردازند به بهانه اینکه کارخانه صرف نمی کند یا تحریم هستیم یا جنگ است و غیره. بودجه آموزش و پرورش را هم نمی دهند. این در حالی است که چندین برابر این جور بودجه ها را نهادها و شخصیت های دولتی و سرمایه داران و نظامی ها بالا می کشند. آمار فقط یک

نشریه کودکان مقدمند: چرا آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران رایگان نیست؟

شراره رضائی: در اصل سی ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: "دولت موظف است وسایل آموزش و

پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفائی کشور به طور رایگان گسترش دهد"

با وجود این قانون، اما نه بعنوان شهریه بلکه بعنوانین و بهانه های مختلف از دانش آموزان و خانواده هایشان پول می گیرند.

مسئولان آموزش و پرورش هر ساله از ممنوعیت دریافت پول توسط مدارس دولتی خبر می دهند، اما دریافت پول اجباری توسط مدارس دولتی هر سال به رسم همیشگی تبدیل شده است. پول هایی که گرفته می شود به عناوین مختلف از

(کودکان کار) که مجبور هستند نقش نان آور خانواده را ایفا کنند و دلایل دیگری هم دخیل است.

فوری و اضطراری چگونه می شود با مشکل سوء تغذیه کودکان در مدارس مقابله کرد؟

شراره رضائی: اولاً سوءتغذیه کودکان ریشه عمیق تر اقتصادی و اجتماعی دارد. وقتی اکثریت کارگران و حقوق بگیران جزء و زحمتکشان جامعه زیر خط فقراند، سوءتغذیه کودکان امری قطعی است. حالا تصور کنید خانواده کارگر و زحمتکشی که بیکاراند انوقت دیگر کار از سوء تغذیه هم می گذرد. بنابراین فقر و بیکاری و دستمزد ناچیز و گرانی و تورم و غیره همه عامل مریضی و مرگ و میر کودکان، رشد ناکافی جسمانی، اختلالات یادگیری و کم هوشی و یا مشکلات حافظه ای و بسیاری از مشکلات دیگر را به همراه دارد. با وجود این مدارس می توانست کمک کند که کودکان گرسنه حداقل بتوانند سر کلاس دوام بیاورند. در بیشتر کشورهای دنیا کودکان و دانش آموزان در مدارس ناهار می خورند. اما در ایران نه تنها از ناهار خبری نیست، حتی دریغ از یک بیسکویت یا یک لیوان شیر.

اینکه چگونه میتوان با مشکل سوء تغذیه کودکان مقابله کرد، امری اجتماعی و یک وظیفه فوری کل جامعه است. وظیفه طبقه کارگر و مردم زحمتکش است که با فقر و گرسنگی مقابله کنند و وظیفه خانواده دانش آموزان و کودکان است که بخواهند در مدارس سیستم تغذیه و ناهارخوری دایر گردد. این کار را خود دولت و آموزش و پرورش نخواهد کرد. نه تنها این کار را نمی کنند بلکه از سفره و جیب خالی مردم زحمتکش هم مخارج مدارس را تامین می کنند و عملاً بودجه و مخارج تحصیل کودکان را برعهده و کرده زحمتکشان قرار می دهند. ←



پژوهش‌های مجلس (آذر ۹۰) رقم بازماندگان از تحصیل در گروه سنی ۶ تا ۱۸ سال را به استناد آمار سرشماری سال ۸۵، بیش از سه میلیون نفر برآورد کرده است. این تنها آمار موجود و البته آخرین آمار رسمی و قدیمی در این حوزه محسوب می‌شود.

این در حالی است که نهضت سوادآموزی نیز اعلام کرده که از سال ۸۵ تاکنون بیش از یک میلیون کودک دیگر به این آمار افزوده شده است. پس با این احتساب این آمار حدود ۴ میلیون کودک بازمانده از تحصیل داریم. از سویی با استناد به آمار ۹ میلیون و ۸۰۰ هزار نفری بی‌سوادان کشور می‌توان گفت که نیمی از این تعداد، کودکان محروم از تحصیل هستند.

در واقع بازماندگی از تحصیل مانند هر آسیب‌های اجتماعی دیگری؛ خود ناشی از علل و زنجیره‌ای از دلایل است و در نهایت نیز به بازتولید آسیب‌های دیگری منجر می‌شود، اما از جمله عللی که می‌توان بازماندگان از تحصیل را ناشی از آن دانست، شامل: مهترین آن مشکلات اقتصادی و مطالبه پول و شهریه از دانش‌آموزان در مدارس دولتی، نگاه‌های جنسیتی و عدم اهمیت به تحصیل دختران، طلاق والدین، بیکاری، مهاجرت، اشتغال کودکان در سنین کم

تهران بالای ده میلیون شهریه می‌گیرند. مدارس دولتی به چند نوع تقسیم شده: مدرسه عادی، نمونه دولتی، مدارس شاهد که ظاهراً شهریه رسمی نمی‌گیرند. اما مدارس تیزهوشان و استعدادهای درخشان که گرانترین مدرسه در میان مدارس دولتی هستند و شهریه این دو مدرسه در دوره اول متوسطه دومیلیون و ۹۰۰ هزار تومان، در دوره دوم متوسطه ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان و در پیش دانشگاهی ۴ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان است. همچنین مدارس دولتی باکیفیت که به نوعی قرار است نخبه پرور باشند در حال شهریه گرفتن هستند آن هم مبالغی که برای بسیاری از خانواده ها سنگین است. اولویت این مدارس به بهانه نخبه پروری در اصل هدفشان درآمدزایی است. درحالی که تعداد بسیار زیادی از نخبه های واقعی در مدارس به خاطر شهریه های سنگین از راه یابی به این مدارس باز می‌مانند.

گفته میشود بیش از هفت میلیون کودک از چرخه تحصیل بازمانده اند، به چه دلیل؟

شراره رضائی: در حقیقت آمار واقعی از کودکان بازمانده از تحصیل در کشور وجود ندارد و مسوولان مربوط آمارهای متفاوتی ارائه می دهند اما براساس مرکز

خانواده ی دانش آموزان را تشکیل می دهند، و همه انسان های آزادیخواه است.

وزارت آموزش و پرورش میگوید با کسری بودجه ۵ هزار میلیارد تومانی روبروست. چرا وضعیت چنین است؟

شراره رضانی: مساله کسری بودجه و اینکه پول نیست و یا در جنگ هستیم و یا محاصره اقتصادی و تحریم شدید و غیره بهانه هایی است که جمهوری اسلامی از آن کم نمی آورد. هر بار به بهانه ای از زیر بار مسوولیت های جامعه شانه خالی می کند. زمانی که در دوره احمدی نژاد

درآمد نفت چند برابر سابق شده بود، نیامدند بگویند پول اضافی آوردیم و می خواهیم خرج آموزش و پرورش یا بیمه بیکاری و غیره کنیم. برای مردم فرقی نمی کند چه زمانی پول از سر و کولشان بالا می رود یا زمانی که به قول خودشان کم می آورند، کم ترین هزینه شان مسایل رفاهی و آموزش و پرورش و درمان و غیره است. برای دولت و سرمایه دارن مهم این است که سود سرمایه هایشان کم نشود. و این ممکن نیست مگر اینکه کار ارزان باشد و دستمزد ناچیز و از زیر بار مسوولیت های جامعه از قبیل آموزش و پرورش و درمان و مسکن سالم و رفاهیات مردم شانه خالی کنند. طرح مساله ی کسری بودجه هم به این سیاست کمک می کند. این ها به مردم دروغ می گویند. کیست که نداند، بودجه ی دستگاه های گوناگون نظامی و امنیتی و جاسوسی هیچ وقت کم نمی آورد. بودجه کلانی صرف تحقیق و دم و دستگاه های تبلیغ خرافات می شود. به سازمان های تروریستی داخلی و خارجی بودجه های کلان اختصاص داده می شود. به همه ی این ها دزدی و فساد و اختلاس از همین بودجه کذایی را هم اضافه کنید. هر سال می گویند کسری بودجه دارند اما از همین بودجه "کم و کسر" چند و چندین هزار میلیارد حیف و میل و میان نهادها و



تحقیر کودکان و یا تحمیل محدودیت تحت عنوان رعایت عفاف و حجاب باید ممنوع باشد. مدارس مهد آموزش آزادی و انسانیت و حفظ حرمت انسان است. محل رشد خلاقیت های فکری است. محل رشد سالم کودکان بعنوان انسان های آزاد و با اعتماد بنفس و خلاق و آگاه به علوم و پیشرفتهای جوامع بشری است.

اما متأسفانه می بینیم که مدارس در ایران بجای تامین آزاد اندیشی و مدرنیسم و انسان دوستی، مروج خرافات مذهبی، تحقیر و تبعیض و جداسازی انسان از همان اوان کودکی و نوجوانی است. این نوع رفتار با کودک و جوان و نوجوان نه تنها با معیارهای انسانی جهان امروز مغایر است و اساساً جرم است. سیستم آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی سیستمی است که بخشی از جرایم این رژیم نسبت به انسان را به اجرا در می آورد. به این اعتبار مثل بقیه نهادهای جمهوری اسلامی، سیستمی مجرم است. باید جامعه و خانواده ها و تشکل های کارگری و مدنی و کل جامعه علیه این سیستم آموزش و پرورش که از هر لحاظ برای کودکان و دانش آموزان ناامن است، عکس العمل جدی نشان دهد. سیستم آموزش و پرورش پیشرفته و مترقی و سالم و امن یکی از مطالبات مهم کارگران و زحمتکشان که اکثریت

ادامه از صفحه پیش ...

وضعیت ایمنی در مدارس یک مشغله جدی خانواده هاست. در این باره چه میتوان کرد؟

شراره رضانی: در همه جای دنیا مدارس امن ترین محل و با استاندارد بالای امنیت نسبت به همه جای دیگر کار و زندگی است. اما در ایران می بینیم که هر سال تعداد زیادی کودکان قربانی محیط ناامن مدارس می شوند. کودکان یا از گرما بیمار می شوند و یا از سرما طعمه حریق بخاری های نفت سوز بسیار فرسوده و عقیمانده می گردند. علاوه بر این ها از بسیار لحاظ دیگر مدارس محیط ناامنی برای کودکان بخصوص دختران است. تهدید به کم کردن نمره ی انضباطی و یا تحقیر و سرزنش و کنترل دانش آموزان از طرف حراست مدارس و گروه های عفاف و حجاب و غیره همگی از عوامل ناامن کردن مدارس برای کودکان هستند. در حالی که مدارس علاوه بر محیط امن و شاد در واقع خانه دوم کودکان و نوجوانان و جوانان است.

تضمین اینکه مدارس محیط شاد و امنی برای کودکان باشد این است که :

اولاً، ساختمان مدارس بلحاظ سیستم امنیتی کاملاً مجهز باشد. سیستم محافظت از گرما و سرما باید دارای استاندارد بالایی باشد. بعلاوه، هر گونه تهدید و

ازادخواه برای فرزندان خود بوجود آورده اند. این ها دستاوردهایی است که به دست آمده اند و دولت و سرمایه دارن مجبور شده اند از بخشی از سود سرمایه هایشان بگذرند و بعنوان مالیات به این امور اجتماعی اختصاص دهند. مردم این کشورها به کمتر از اینها رضایت نمی دهند.

این را مقایسه کنید با ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که نه تنها آموزش و پرورش عملا رایگان نیست، نه تنها تغذیه در مدارس نیست، نه تنها آموزش مترقی و پیشرفته و سکولار نیست و آلوده به خرافات شرعی و مذهبی است، بلکه قوانین ارتجاعی مذهب و شرع زندگی و رفتار کودکان هم را تحت کنترل خود گرفته است. مدام و هر لحظه در زندگی و رفتار حتی کودکان دخالت می کنند. دختران و پسران را از همدیگر جدا کرده اند و قوانین تبعیض و آپارتاید جنسی را در زندگی فرزندان جامعه جاری نموده اند.

اما مردم ایران همچون مردم کشورهای اروپایی و امریکایی و کودکان ایران همچون کودکان این ممالک حق دارند از آزادی و رفاه و خوشبختی بهره مند باشند. آموزش و پرورش سالم و مدرن و شاد و انسانی تنها یکی از خواستها و آرزوهای مردم است. این را جز با مبارزه و تلاش انسانی کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه و برابری طلب نمی توان بدست آورد.*



دنیای امروز را در مدارس ایران به دانش آموزان نشان دهند. نشان دهند که آموزش و پرورش از مهد کودک تا ابتدایی و راهنمایی و دبیرستان و برای دختر و پسر چگونه است. از آموزش و پرورش رایگان تا امکانات بسیار مدرن و امنیت کامل و تغذیه رایگان در مدارس و تا محیط سالم و شاد و رابطه انسانی معلم و شاگرد و دختران و پسران دانش آموز با همدیگر و محتوای مدرن و پیشرفته کتابهای درسی و وسایل کمک آموزشی از قبیل هر دانش آموز یک لپ تاپ و آزمایشگاه ها و امکانات ورزشی و تفریحی و غیره...

این ها نشانه ی یک آموزش و پرورش شاد و انسانی و سکولار و مدرن هستند که هم اکنون خوشبختانه در بخش هایی از جهان انسان های کارگر و زحمتکش و

ادامه از صفحه پیش ...

می شود. بنا بر این مشکل در کسری بودجه نیست در حیف و میل و بالا کشیدن آن است. این ها به مردم دروغ می گویند تا بی مسولیتهايشان در قبال جامعه را توجیه کنند. درآمدهای حاصله از ثروت اقتصادی و تولیدی دست رنج طبقه کارگر را در اختیار دارند و به زور تصرف کرده اند اما در قبال جامعه هیچ حسابی پس نمی دهند و مسولیتی برعهده نمی گیرند. زمانی که کارگران و زحمتکشان خود صاحب ثروت جامعه و تولیدات ناشی از کار و زحمت خود شوند، آنوقت خواهیم دید که این کشور و جامعه چه ظرفیت عظیمی برای تامین رفاه و خوشبختی شهروندانش دارد، که آموزش و پرورش و بهداشت و درمان رایگان یکی از آنها است.

مشخصه یک آموزش و پرورش شاد، انسانی و سکولار و مدرن چه هست؟ شراره رضائی: مشخصه یک آموزش و پرورش مدرن و انسانی را لازم نیست من از ذهن و تصورات خودم در بیاورم و توصیف کنم. کافی است یک فیلم کوتاه چند دقیقه ای از یک روز کار و زندگی در مدارس کشورهای متمدن و مترقی

برنامه تلویزیون کودکان مقدمند

سه شنبه شبها از ساعت

۲۳ تا ۳۰ / ۲۳ بوقت ایران

۳۰ / ۲۰ تا ۲۱ بوقت اروپای مرکزی

لطفا ساعت پخش برنامه کودکان مقدمند را به همگان اطلاع دهید!

ما را از کیفیت برنامه ها مطلع کنید.

www.newchannel.tv

مصرف شیشه در بین دانش آموزان تا دو برابر افزایش پیدا کرده است!



شمس‌الدین امامتی

شمس‌الدین امامتی

بشر از هفت هزار سال قبل از وجود يك ماده مخدر قوی در خشخاش آگاه بوده است. انگلیسی ها در ابتدای قرن ۱۷ میلادی تریاک را از خاور دور توسط کشتی های بازرگانی خود به ایران آوردند و به شاهان و درباریان صفویه هدیه کردند و اکثر آنان معتاد شدند. شاه طهماسب اول صفوی، مقداری از تریاکهای موجود در دربار سلطنتی را از بین برد. بعد از او شاه عباس هم با اعتیاد مبارزه کرد و حکومت وقت برای کسانی که ترک اعتیاد نمی کردند، مجازات تعیین کرده بود.

در زمان شاهان قاجار، بسیاری از مزارع کشت گندم و دیگر محصولات زراعی به مزارع کشت خشخاش اختصاص یافت و خرید و فروش مواد مخدر متداول شد. درآمد حاکمان و درباریان وقت از خرید و فروش تریاک افزایش یافت و به انحصار دولت درآمد و سپس با وضع قوانین مختلف به تشویق و ترغیب مردم به استعمال تریاک پرداختند. دولت قانونی را تدوین کرد که در ماده ۲

آن آشکارا مردم را به "تریاک کشیدن دعوت می کردند، سپس سوخته تریاک را از دود کنندگان می خرید و برای هر مثقال سوخته سه عباسی حق الزحمه داده می شد."

رژیم پهلوی نیز در کشت، قاچاق و اعتیاد به مواد مخدر دست کمی از دوران حاکمان قاجار نداشت، در استان کرمان زمین های کشاورزی از کشت گندم به کشت خشخاش تغییر یافت و این آفت خانمان برانداز در سطح وسیعی به سایر شهرهای ایران سرایت کرد. شاه و درباریان رژیم پهلوی در مصرف و قاچاق مواد مخدر زبانزد خاص و عام بودند. اشرف پهلوی در سال ۱۳۴۸ به دلیل حمل يك چمدان حاوی تریاک در فرودگاه زوریخ بازداشت و سپس با پا درمیانی مقامات بالای حکومتی آزاد شد.

در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، گرایش به مواد مخدر به طور عام و گرایش جوانان به مصرف مواد مخدر به طور خاص به یکی از معضلات حاد اجتماعی تبدیل شده است و متأسفانه سیر سعودی دارد. رژیم اسلامی، لایحه قانونی را در خرداد ۵۹ به تصویب رساند که بر طبق مواد ۲، ۷ و ۱۱ قانون مذکور جهت "کشت خشخاش، واردکننده، فروشنده، مخفی کننده، دایر کننده محل در صورت تکرار جرم و حمل بیش از یک کیلو گرم تریاک و ۵ گرم مواد مخدر گرد سفید مجازات اعدام پیش بینی شد."

اجرای این قانون به دلیل کثرت معتادین، رشوه و فساد در ادارات دولتی و در رأس آنها مسئولین سپاه پاسداران، با

مشکل جدی مواجه شد و ناچاراً توسط "مجمع تشخیص مصلحت نظام" اسلامی، در سال ۱۳۶۷ تغییراتی کرد به نحوی که، "برای صادر کننده، فروشنده و خریداران از یک کیلو گرم تریاک، خشخاش و ... به ۵ کیلو گرم و برای وارد کننده، صادر یا تولید یا توزیع یا حمل یا خرید و فروش، نگهداری هروئین، مرفین، کدئین و ... بیش از ۳۰ گرم، مجازات اعدام و مصادره اموال وضع شد."

مسئولین رژیم اسلامی در این عرصه با وارد کردن و ساخت وسایل جدید برای تولید انواع و اقسام مواد مخدر به منظور کسب در آمد و مقاصد سیاسی از جمله آلوده کردن نسل جوان و دوری گزیدن از مسائل سیاسی و مبارزه علیه وضع موجود سهم بزرگی در اعتیاد به مواد مخدر در میان اقشار مختلف مردم، مخصوصاً جوانان داشته و دارند. "آنتونیو دلنو"، مدیر دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم مرتبط سازمان ملل در ایران می گوید، "این کشور با ۲/۲۶ درصد میزان شیوع مصرف مواد اعتیاد آور از نوع مخدرها، رتبه دوم جهان را به خود اختصاص داده است."

ابعاد مخرب و وسیع پدیده مواد مخدر در سطح کلان بدون نظارت و دخالت مافیای سپاه پاسداران غیر ممکن است. گسترش این پدیده بعد از جنگ ایران و عراق، به دلیل فقر ناشی از بیکاری، مخصوصاً در میان جوانان شدت بیشتری یافت. کارگاه های کوچکی که یقیناً بدون اطلاع سپاه پاسداران یا به گفته احمدی نژاد،

آموزان مقطع سوم ابتدایی تا پیش دانشگاهی حدود نیم درصد بود، سال ۹۰ این رقم یک درصد افزایش داشت و هم اکنون ۱۳ میلیون دانش آموز در کشور وجود دارد که ۱۳۰ هزار نفر آنان سوء مصرف مواد مخدر دارند که ۶۰ درصد از آنان مصرف شیشه دارند، ۵ درصد از تعداد کل دانش آموزان کشور، یکی از اعضای خانواده آنان معتاد، و ۷ درصد دارای دوستان مصرف کننده تریاک هستند، علاوه بر اینکه ۴ درصد دارای دوستان مصرف کننده شیشه هستند، اما ظرف مدت یکسال، مصرف شیشه در بین دانش آموزان تا دو برابر افزایش پیدا کرده است."

اعتراف به این آمار از اعتیاد در میان دانش آموزان، که یقیناً کمتر از میزان واقعی است، اسفبار و در دراز مدت خانمان برانداز و جای تأسف و تأمل است. قاچاق مواد مخدر و توزیع آن در میان اقشار مختلف و عطش سیری ناپذیر مافیای سپاه پاسداران برای کسب درآمد بیشتر از این طریق و به انحراف کشاندن جوانان، از همان سالهای اول تأسیس این نهاد فاسد و ضد بشری که به مجری بخش چشم گیری از سیاست های ارتجاعی- مذهبی رژیم در عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تبدیل شده است، همچنان چرخه تولید و توزیع مواد مخدر را در انحصار خود دارد و سازمان یافته به تولید و باز تولید آن مشغول است.

مضافاً فقر ناشی از بیکاری در فضای خفقان و سرکوب روزانه که آزادی عقیده و بیان با شلاق، زندان و اعدام جواب خواهند گرفت، زمینه ای است برای رشد اعتیاد در میان اقشار مختلف مردم مخصوصاً دانش آموزان، دانشجویان و جوانان.

"محمد زیدوند" دبیر شورای مبارزه با مواد مخدر به استناد به آمارهای خود



پاسداران، که خود در ساختار رژیم اسلامی حرف اول و آخر را می زند، طبیعی است که پلیس در این حوزه نه "تنها کمتر وارد میشود" بلکه خود نیز به بخشی از باجگیران و رشوه خواران و توضیح کنندگان در پروسه خرید و فروش مواد مخدر در جامعه تحت حاکمیت رژیم اسلامی تبدیل خواهد شد.

هر چند آمار رسمی رژیم در عرصه های گوناگون هیچ گاه به واقعیت نزدیک نیست، اما به گفته "زیدوند"

"سالانه حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار نفر به چرخه مصرف مواد روان گردان افزوده میشود. هم اکنون ۳۴۰ نوع مواد روان گردان به جز مواد سنتی در کشور و جهان وجود دارد که سالانه ۴۵۰۰ میلیارد دلار چرخه اقتصادی آن در جهان است و از این طریق حدود ۷۰۰ میلیون دلار سود به جیب مافیای مواد می رود. همچنین مواد مخدر بعد از تجارت نفت، تورسیم و سلاح با ۱۵۰۰ میلیارد دلار چرخش مالی و ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون دلار سود خالص چهارمین تجارت جهان و بعد از تجارت اسلحه دومین تجارت غیرقانونی محسوب می شود."

"زیدوند"، در اشاره به آمار تکان دهنده ای از اعتیاد در بین دانش آموزان گفت، "سال ۸۱ میزان اعتیاد در بین دانش

"برادران قاچاقچی خودمون" نخواهد بود، در نقاط مرزی آشکارا به ساخت و تولید مواد مخدر و روان گردان مشغول هستند. به گزارش خبرگزاری فارس، "در شهر سردشت مقدار ۱۸۳ کیلو گرم شیشه همراه با انواع پیش سازهای مواد مخدر و آلات تهیه، کشف و ضبط شد."

آسیب پذیری ۱۳ میلیون و ۶۰۰ هزار دانش آموز، با توجه به کثرت و تنوع مواد مخدر و در دسترس بودن آن زنگ خطری جدی برای آنان و والدینشان است. دست اندر کاران رژیم به منظور توجیه وضع موجود با توسل به آمار و ارقام غیر واقعی در جهت منافع خود، طی جلسه ای تحت عنوان، "همایش پیشگیری از آسیب های اجتماعی و اعتیاد با رویکرد مدرسه محوری در روز یکشنبه ۷ تیر ۱۳۹۴ باحضور مسئولان اجرایی، نظامی و فرهنگیان در شهر اراک برگزار شد. به گزارش خبرگزاری ایرنا، "محمد زیدوند"، دبیر شورای مبارزه با مواد مخدر رژیم در این همایش گفت، "نیاز جدی جامعه در حال حاضر تمرکز بر کاهش گرایش افراد به مصرف مواد مخدر و روان گردان ها است که پلیس در این حوزه کمتر وارد شده."

در جامعه ای که قاچاق مواد مخدر، فروش و توزیع آن توسط مافیای سپاه

مبارزه با قاچاق مواد مخدر و خرید و فروش آن توسط دلالها و در رأس آنها مافیای سپاه پاسداران، امری است همهگانی و تنها وظیفه معتادین و خانواده و بستگان آنان نیست. معتادین که خود قربانیان نظام سودپرست سرمایه‌داری حاکم به ایران هستند، نه مجرم، بلکه اعتیاد نوعی بیماری است که دولتهای متعارف و نهاد های مردمی موظف اند، امکانات لازم را جهت درمان و بهبود آنها از جمله: تسهیلات بهداشتی، مراکز درمانی و آموزشی، خوابگاه های مناسب، دکتر، دارو، غذا، کنترل و نظارت دولت بر توزیع مواد مخدر در میان معتادین در مراکز دولتی، مددکار، روانشناس، تسهیلاتی برای کارایی در بازار کار پس از بهبودی و هر آنچه که کمکی خواهد کرد به معتادان تا بتوانند به زندگی انسانی، عادی و روز مره خود برگردند را فراهم کنند.

دخالتهای مؤثر و جدی در عرصه مبارزه با تولید و قاچاق مواد مخدر و توزیع آن توسط باند های مافیائی در گرو اتحاد و همبستگی مردم ستمدیده و در رأس آن دانش آموزان، دانشجویان، جوانان و خانواده‌های آنان است. اما پیروزی نه تنها در این عرصه، بلکه در عرصه های دیگر نیز، بخشی از مبارزه همه جانبه برای سرنگونی نظام سرمایه داری اسلامی حاکم بر ایران است.*



محرومیت ها یکی از دلایل اصلی روی آوری دانش آموزان، دانشجویان و جوانان به مواد مخدر است. در چنین شرایطی آسیب دیدگان به این پدیده خطرناک و ضدمردمی به مرور زمان قربانی مناسبات از هم پاشیده شده در جامعه تحت حاکمیت رژیم سرمایه داری اسلامی خواهند شد به نحوی که بازتاب منفی ناشی از تأثیرات مخرب آن بر زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم زحمتکش و ستمدیده به امر اجتناب ناپذیری تبدیل شده است که روزانه شاهد مرگ و میر تدریجی قربانیان اعتیاد به مواد مخدر در کوچه و بازار هستیم. به گزارش خبرگزاری جماران، "علیرضا جزینی"، قائم مقام کل ستاد مبارزه با مواد مخدر رژیم گفت، "سالانه ۳۰۰۰ نفر در ایران جان خود را بر اثر اعتیاد از دست میدهند."

رژیم گفت، "۲۳ درصد خشونت ها، ۳۵ درصد طلاق ها، ۶۵ درصد همسر آزاری ها، ۶۸ درصد شیوع ایدز، ۲۵ درصد قتل، ۴۰ درصد وقوع سرقت ها و ۶۴ درصد زندانیان مرتبط با مصرف مواد مخدر است."

در جامعه به فساد کشیده شده توسط نهادهای ضد بشری وابسته به رژیم اسلامی و در رأس آنها ستاد های امر به معروف و نهی از منکر با وضع قوانین پاشیدن اسید به سر و صورت کسانی که از این قانون ارتجاعی سر پیچی کنند، همراه با اعمال سیاست تفکیک بر مبنای جنسیت در مدارس و مراکز آموزشی از جمله عواملی هستند که شادی، نشاط، خندیدن و امید به زندگی را که ارتباط مستقیمی با کاهش به اعتیاد دارند را حرام و ممنوع کرده اند، این محدودیت و

منفعت کودکان بر هر ملاحظه و منفعت ملی، مذهبی، نژادی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک مقدم است!

به کمپین دفاع از حقوق کودکان بپیوندید

نهاد کودکان مقدمند، کمپین بین‌المللی دفاع از حقوق کودکان است.

نگاهی به وضعیت آموزش و پرورش در افغانستان

گفتگوی نشریه کودکان مقدمند با کبری سلطانی

از فعالین سرشناس مدافع حقوق زنان و کودکان



کبری سلطانی

تعلیم و تربیت ارایه داده شده بود که بعد از تحقیقات معلوم شد که این مکاتب وجود خارجی ندارد و تمام هزینه ای که گرفته شده توسط افراد ذیصلاح حیف و میل گردیده است.

در ولایات و مخصوصا مناطق ناامن سیستم آموزشی، با این اندک امکانات نیز موجود نیست، کودکان بروی زمین با یک تخته و سیاه و یک توته تباشیر اکتفا کرده و مصروف آموزش اند، این کودکان و آموزگاران در سخت ترین شرایط امنیتی بسر میبرند زیرا طالبان و نیروهای افراطی مذهبی با ضدیت با آموزش، آموزگاران را سر میبرند و شاگردان مکاتب را مسموم میکنند یا با اسید میسوزانند. دولت قادر به تامین امنیت و مصونیت مردم نیست.

آموزگاران از چه وضعیت معیشتی بر خوردارند؟

کبری سلطانی: آموزگاران در افغانستان از کمدرآمدترین کارمندان دولتی هستند که معاش ماهانه شان حدود صد یا صد و پنجاه دالر که معادل به ۶۰۰۰ هزار افغانی و اندی بیشتر میگردد، به همین دلیل معلمان زیادی در افغانستان مجبور هستند برای تامین مخارج زندگی خود در مکاتبهای خصوصی کار کنند یا به کار دوم بپردازند. اکثریت عظیم آموزگاران بی سر پناه اند. تخریب و ویرانی منازل مسکونی در زمان جنگهای داخلی قیمت پرداخت کرایه خانه را خیلی بالا برده است. در اثر نا امنی و پرابلمهای که طالبان در مسیر راه های مواصلاتی مواد

میابند. یک آموزگاری خسته چطور میتواند با آمادگی سر صنف حضور یابد؟ بهمین ترتیب درصد زیادی از شاگردان مکاتب نیز در شرایط بسیار مشکل درس میخوانند، این کودکان و نو جوانان در پهلوی درس مکتب به کارهای بسیار شاقه برای کمک اقتصادی به والدین شان مصروف اند، جنگ، نا امنیتی و صدها مساله اجتماعی دیگر پیشروی این شاگردان مکاتب قرار دارد، تعدادی عظیم این شاگردان توان خرید قلم و کتابچه و کتاب را ندارند. در چنین شرایطی تمرکز فکری در مورد آموزش ازین کودکان بعید است.

تعدادی از دانش آموزان، بچه های افراد قدرتمندی استند که به آموزش و معلم و مکتب ارزشی قابل نیستند و در اخیر مدرک تحصیلی به زور تهدید را حاصل کرده و با گرفتن بورسیه های تحصیلی از کشور خارج میگردند.

نداشتن مکان کافی که سبب میگردد تعداد زیاد شاگردان (بالا تر از ۵۰ نفر) در یک صنف گرد بیابند، نداشتن میز و نیمکت و وسایل و مواد آموزشی و آزمایشی در مکاتب و لابرتوارها نیز در کیفیت آموزش و تعلیم و تربیت تاثیرات منفی دارد.

افراد بالا رتبه و ذیصلاح در وزارت تعلیم و تربیت و دفاتر مربوطه مصروف به حیف و میل و اختلاس مبالغ بزرگ اند، چنانچه در این اواخر لیستهایی با هزینه های بالا که نشاندهنده مکاتب مجهز با امکانات عالی و لیست معلمین و کارمندان تعلیم و تربیت را تداعی میکرد در مرکز و ولایات افغانستان به وزارت

نشریه کودکان مقدمند: رایگان بودن آموزش در افغانستان به چه صورت است؟ دولت چه هزینه ای را برای آموزش میپردازد؟ سیستم آموزش رایگان یا دولتی!

کبری سلطانی: از آنجاییکه سیستم حاکم در افغانستان از لحاظ دولت داری و اداری در ردیف فاسدترین کشورها قرار گرفته با تاسف این فساد بر سیستم آموزشی نیز تاثیر گذاشته است.

باید متذکر شد که جمعیت عظیمی از آموزگاران و شاگردان مکاتب در وضع بد اقتصادی بسر میبرند، آموزگاران با داشتن دستمزد ناچیز در پهلوی آموزگاری به کار دوم میپردازند که این پدیده به ذات خود وقتگیر و خسته کننده میباشد.

یک آموزگار ماهر در پهلوی تدریس مضامین باید یک پیداگوگ خوب با آمادگی کامل و با نشاط بر سر صنف درسی حضور یابد، ولی در افغانستان آموزگاران خسته از کار، از شرایط بد اقتصادی و امنیتی در صنف ها حضور

داشت قلم را در میان انگشتانم بگذارد و با خط کش چوبی به پشت دستم بکوبد. درد روزمره انگشتان، دلم را از مکتب رفتن زده بود. روزی که فیزیک داشتیم، احساس می کردم که شکنجه می شوم. خشونت علیه کودکان مکاتب در روستاها نسبت به شهرها بیشتر صورت می گیرد. گاهی حتی دانشجویان در دانشگاهها نیز از خشونت در امان نیستند. دولت افغانستان برای رفع خشونت در مکاتب تلاشی نکرده است.

مهمترین مشکل دانش آموزان دختر چیست؟

کبری سلطانی: در مجموع اکثریت مردم افغانستان از نداشتن امنیت و مصونیت رنج میبرند که این امر شامل حال دختران دانش آموز نیز میباشد. قرار گذارشی خانم حمیرا فیروزی مسوول تعلیم و تربیه تقریباً ۶۰ درصد مردم افغانستان بنا بر دلایل مختلف از خواندن و نوشتن محروم اند که تعداد بیشتر آنها را دختران تشکیل میدهد.

افغانستان در اثر بیش از چار دهه جنگ و سلطه نیروهای افراطی مذهبی که شدیداً با سیستم آموزشی و مخصوصاً آموزش و پرورش زنان در تضاد است. دچار بحران و ورشکستگی گردیده است. در مناطقی که نیروهای افراطی مذهبی قدرت بیشتر دارند یا سیستم آموزشی دینی در مساجد و مدارس دینی رایج است یا اصلاً از سیستم آموزش و پرورش در این مناطق خبری نیست.

در شهرهایی با مصونیت نسبی، دختران نیز با پسران مشغول آموزش اند، ولی این دختران همواره بهایی گزاف برای فراگرفتن آموزش می پردازند. تقریباً ماهانه طریق مدیا میثونیم که دختران مکاتب مسموم میشوند، با اسید سوزانده میشوند، تجاوز میشوند یا والدین این

کادر های آموزشی که بعنوان آموزگار ایفای وظیفه می کنند خودشان ضرورت به آموزش بیشتر دارند. حدود پنجاه درصد معلمان در افغانستان تحصیلات تخصصی برای آموزگاری ندارند. از این رو، در بسا موارد کیفیت پایین آموزشی در مدارس افغانستان را به استخدام معلمان که تحصیلات عالی ندارند ربط میدهند. آموزگاران که تحصیلات و تجربه کاری بهتری دارند، به دلیل بالاتر بودن حقوق و امتیازات در مدارس غیردولتی یا خصوصی را ترجیح میدهند.

کودکان و دانش آموزان فقیر که در بیشتر موارد مشغول کارهای شاقه اند برای کمک به اقتصاد خانواده شان وقت و امکانات بیشتر برای فرا گیری درس و تعلیم ندارند لذا معلمان به زور و خشونت و تنبه بدنی با این کودکان توسل میابند که در نتیجه باعث سر خوردگی دانش آموزان شده تا حدی ایکه بعضی ازین دانش آموزان از همان اوان کودکی ترک تعلیم و آموزش میکنند. در مواردی والدین دانش آموزان معتاد هستند و دانش آموزان با مشکلات و انواع مختلف خشونتها روبرو هستند.

خشونت در مکاتب، به انواع مختلف صورت میگیرد و رایج ترین آن، ضرب و شتم کودکان به وسیله چوب، گذاشتن قلم در میان دو انگشت و فشار دادن انگشتان دانش آموز، وادار کردن بچه ها به ایستادن روی یک پا و گوشمالی دادن و امثال اینهاست. اغلب آموزگاران در صنف برای تنبه دانش آموزان، چوبهایی سخت به همراه دارند که سعی می کنند به توسل به آن، کنترل شانرا بر صنف درسی حفظ کنند.

یک نمونه: عبدالله، پسر ۱۳ ساله از تجربه خشونت در مکتب می گوید: "انگشتانم هنوز هم درد دارد. وقتی درس را یاد نمی گرفتم معلم فیزیکی عادت

غذایی به کابل و سایر شهر های افغانستان ایجاد میکنند قیمت مواد غذایی هم خیلی بالاست، بدین ترتیب یک آموزگار با در آمد اندک و یک خانواده که اکثرن مادران خانواده بیسواد یا کم سواد و خانه نشین استند را وادار به کار های شاقه میکنند.

اشرف غنی، رئیس جمهوری افغانستان، در اولین روزهای کاری اش به آموزگاران وعده داد که وضعیت زندگی آنها را تغییر خواهد داد، که این وعده همچنان سر خرمن باقی ماند و هیچ بهبودی در وضع زندگی آموزگاران رخ نداد.

در این اواخر ما شاهد اعتراضات و تظاهرات معلمان مکاتب بودیم که دولت را متوجه مسولیت هایش در قبال آموزش و پرورش در افغانستان می کردند. این آموزگاران خواهان بهبود وضع معیشتی معلمان و بهتر شدن وضع آموزشی در مکاتب بودند.

تنبیه بدنی در مدارس رایج است، مداوما شکایت والدین در مدیای اجتماعی و نشرات مختلف منعکس میشود. بر خورد آموزش و پرورش به این موضوع چگونه است؟

کبری سلطانی: با تأسف باید بگویم که نه تنها در افغانستان بلکه در بیشتر ممالک منطقه سیستم آموزشی خشن رایج است، از جانبی فقر، جنگ و در بسا موارد اعتیاد به تشنج و خشونت بیشتر می افزاید. آموزگاری که خودش امنیت و آسایش روحی نداشته باشد چگونه میتواند با آرامش و دور از خشونت به تدریس بپردازد؟

آموزش در افغانستان با اعمال زور و خشونت بر شاگردان توأم است یعنی تعدادی از آموزگاران در مورد آموزش و پرورش و روان شناسی اطفال کمترین معلومات را دارند و در بیشتر موارد



مشخصات ماهواره:
 ماه پوره ۸
 ترانسپوندر ۱۵۵
 فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی
 اف ای سی ۵/۶
 سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جدید

کانال جدید برنامه‌های ۲۴
 ساعته خود را در شبکه
 "نگاه شما" از ماهواره
 هاتبرد پخش میکند.
 مشخصات شبکه "نگاه شما"

فرکانس: ۱۱۲۰۰
 پولاریزاسیون: عمودی
 سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰
 FEC: ۵/۶

برنامه‌های کانال جدید در
 شبکه نگاه شما را همچنین
 میتوانید از طریق GLwiz
 در گزینه تلویزیونهای ایرانی
 مشاهده کنید:

www.glwiz.com

مشخصات کانال جدید
 را به دوستان و آشنایان
 اطلاع دهید.

یک سیستم درست آموزشی را در دستور
 کار قرار دهند.

سیستم آموزشی در افغانستان به شکل
 رایگان یا دولتی، خصوصی و مدارس
 مذهبی اند. مکاتب دولتی در شهر ها و
 روستا تفاوتی زیادی ندارد.

در اثر کمبود ساختمان شاگردان در زیر
 خیمه‌ها، در پناه درختها درس می‌خوانند
 و از آسیبهای باد، باران و آفتاب مصون
 نیستند. حتی در پایتخت نیز آنها زیر
 خیمه‌ها درس می‌خوانند. شماری از
 مکاتب کابل میز و نیمکت ندارند و
 کودکان بر روی زمین می‌نشینند. کمبود
 لابراتوارها و مواد برای لابرتوار و
 وسایل لابراتوار در همه مکاتب وجود
 دارد.

آرزو دختر ۱۱ ساله از کابل که با هم
 کاسه‌هایش زیر یک خیمه درس می‌خواند،
 از مشکلاتش می‌گوید: "وقتی خاکباد
 می‌شود، کتابچه‌ها و کتابهایمان را باد
 می‌برد. ما کتاب نداریم و استادان بر ما
 فشار می‌آورند که کتاب بخرید. وقتی
 باران می‌بارد، کتابها و لباسهایمان گل
 آلود می‌شود."

این دختر دانش آموز می‌گوید او و هم
 صنفی‌هایش مجبورند چهار نفره بر یک
 نیمکت دو نفره بنشینند. او می‌گوید به

دلیل کمبود کتابهای درسی نمی‌تواند
 درسهایش را درست پیش ببرد. تعدادی
 زیادی شاگردان به سبب فقر قادر نیستند
 یونیفورم مکتب که برای دختران جبری
 است تهیه کنند. آرزو می‌گوید:
 "شاگردانی که نو می‌آیند، به آنها
 می‌گویند، لباس مکتب جور کنید. ما پیسه
 نداریم. طبق معلومات وزارت معارف
 نیمی از مکاتب افغانستان ساختمان
 ندارند."

ثریا، معلمی که شاگردانش را در زیر
 خیمه درس می‌دهد، می‌گوید: "در زیر
 خیمه‌ها گرد و خاک زیاد است. در وقت

دختران تهدید میشوند تا بتوانند این دانش
 آموزان را از تحصیل باز دارند.

سنتهای ناپسند و باورهای دینی مردم نیز
 یکی از جمله محدودیت‌های فرا راه تعلیم
 و تربیه دختران است، در بعضی مناطق
 دختران را اجازه رفتن به مکتب را نمی
 دهند، در بعضی جاهای دیگر صرف تا
 دوره‌های ابتدایی و متوسطه دختران را
 اجازه رفتن به مکاتب را میدهند. در
 بعضی حالات کمبود مراکز آموزشی
 دخترانه یعنی بنابر باورهای مذهبی
 والدین خواهان مکانهای جداگانه برای
 دخترانشان میباشند که در برخی مکاتب
 به نسبت کمبود امکانات دختران و پسران
 بصورت مختلط درس می‌خوانند که این
 امر هم برای خانواده‌ها قابل پذیرش نبوده
 و مانع تحصیل دختران شان میگردند.

بعضن دختران به سبب دسترس نبودن
 مکاتب مجبور اند فواصل طولانی را راه
 بپیمایند که این دختران از نظر امنیتی
 مصون نیستند این امر نیز میتواند مانع
 حضور آنها در آموزش گردد.

در بیشتر روستاها و ولایات قوماندانها و
 افراد مسلح با قدرت اند که در تجاوز و
 اختطاف دختران و زنان دست باز دارند
 که خود مانع و سد راه آموزش دختران
 می‌گردد.

دختران نیز همانند و پسران در
 سرکهای افغانستان مشغول انجام کارهای
 شاقه و یا گدایی گری هستند که فقر نیز
 یکی از عوامل باز دارنده دختران از
 تحصیل میباشد.

وضعیت کلاس و مدارس در شهر ها و
 روستا ها از نظر ایمنی چگونه است؟

کبری سلطانی: پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱
 با وجود سرازیر شدن مقدار هنگفتی پول
 در افغانستان، دولت داران افغانستان در
 عرصه آموزش و پرورش قادر نشدند که

ادامه از صفحه پیش ...

بارندگی گل و لای زیاد است. مجبور هستیم با این شرایط خود را عیار کنیم." طالبان صدها مکتب را در ولایات نامن افغانستان آتش زده اند. در حال حاضر حکومت توان بازگشایی مکاتب در مناطق تحت تصرف طالبان را ندارد. مکاتب خصوصی از وضع نسبتاً بهتری برخوردار است که ۹۹ در صد جامعه توان شمولیت در این مکاتب را ندارند. اکثریت عظیم آموزگاران و دانش آموزان از عدم مصونیت و آینده مبهم رنج میبرند.

مذهب، ملا و مسجد چقدر در امور مدارس و آموزش و پرورش دخالت دارند؟

کبری سلطانی: اشرف غنی احمدزی در اولین روز بقدرت رسیدنش اعلام کرد که فاصله ارگ را با مسجد کمتر میکند که این خود زمینه دست درازی و مداخله ملا و مسجد در تمام امور زندگی مردم و مشخص سیستم آموزشی و تعلیم و تربیه که متضمن آینده کشور است مساعد میسازد. ارجحیت به آموزه های دینی یکی از فاکتورهای اصیل در نظام آموزشی در افغانستان است.

در مکاتب افغانستان در پهلوی تدریس قرآن و علوم دینی اسلامی بیشتر کتب محتوای ایدیولوژیک دارد. که آنرا میتوان در تمام مواد درسی پیدا کنیم که شدیداً عقب مانده و بی کیفیت میباشد. اطفال از همان اوان کودکی از صنف اول تا جوانی و ختم تحصیل در معرض شستشوی مغزی قرار میگیرند، که بدین ترتیب قوه درک واقعیت ها از دانش آموزان زدوده میشود.

آموزه های دینی با ایجاد ترس از خدا، گناه، روز قیامت، آتش جهنم و غیره برای اطفال و شاگردان یک خیال کاذب ایجاد کرده و یک ترس دایمی

را در ذهن این کودکان پدید آورده شادی و طراوت کودکانه را از ایشان می گیرند و آنها تمام عمر را در خوف از یک خدای انتقام جو بسر میبرند که بلاخره این اطفال با شخصیت غیر سالم و از خود بیگانه در یک فضای بسته و زندان افکار محدود و بسته دینی زیر فشارهای عصبی قرار داشته و همیشه در یک تناقض با جهان بیرون و آزاد بوده که در نتیجه این اطفال از نظر روانی غیر نورمال و مریض بار می آیند و استعداد های نقادانه و مستقل شان از بین میروند، و این اطفال همواره عقد و و افسرده میباشند. از محتوای علمی درین کتب اثری نیست. این خود باعث باز تولید جهل، خرافه، تعصب و زن ستیزی در کشور میگردد.

دختران دانش آموز از انحصار مذهب در سیستم آموزشی در عذاب اند، این دختران همواره مورد خشونت مذهبی چه در عرصه آموزش و در خانواده و جامعه قرار دارند.

ایجاد مدارس آموزش دینی یکی دیگر از دلایل قدرت مذهب در نظام آموزشی در افغانستان است. مدرسه خاتم النبیین که توسط شیخ آصف قندهاری تاسیس شده مصروف آموزه های مکتب شیعی و مدرسه الدعوة توسط عبدالرب سیاف یکی دیگر از رهبران جهادی به کمک عربستان سعودی بنا گردیده است. بنا به گزارش وزارت حج و اوقاف حدود ۹۰۰ مدرسه دینی در سراسر افغانستان فعال است که حدود ۲۰۰ هزار شاگرد دارد. چه بسا در مساجد نیز توسط ملا و امامان آموزه های دینی به خورد اطفال و کودکان از سن خورد سالی داده میشود. دولت هم در ایجاد امکانات برای این نوع اماکن فعال است.

دولت جدید وعده های بسیاری برای بهبود آموزش در کشور داشت؟ چیزی عملی شده است؟

کبری سلطانی: در پهلوی سایر وعده و وعیدهای اشرف غنی به هنگام شروع ریاستش به آموزگاران هم وعده داده بود که "طی شش ماه آینده به هر معلمی یک قطعه زمین جهت احداث خانه اختصاص خواهد داد، همچنین وی در مراسم روز معلم در سال ۱۳۹۳، وعده داد تا امتیازهای منطقه ای معلمان در بودجه سال ۹۴ گنجانده و عملی شود، وی تأکید کرده بود که در مورد آموزگاران شوخی ندار." اما بعد از گذشت بیش از ۹ ماه تا کنون این وعده ی رئیس جمهور عملی نشده است.

سید نذیر سروری سر معلم لیسه چهل دختران غرب کابل، نه تنها در عرصه آموزش بلکه در تمام عرصه ها، دولت را بی توجه خواند و گفت: دولت نه تنها در بخش آموزش بلکه در تمام امور بی توجه است.

احمد جواد هجری یکتن از معلمین اعتصاب کننده میگوید: "در صورتی که همه ساله هزاران متر مربع زمین دولتی از سوی زورمندان غصب می شود، اما برای معلمین کسی زمین نمی دهد، در دیگر ادارات ۱۰ افغانی پول ماکول زیاد شد؛ اما وزارت معارف این پول را از معلمین شان گرفتند، یک معلم در گذشته در یک هفته از ۱۸ تا ۳۶ ساعت درس میداد، ولی امسال مجبور هستند تا ۴۵ ساعت درس می دهند".

با وجود اعتراض و اعتصابات آموزگاران در مرکز و ولایات کشور، تغییرات قابل ملاحظه ای در وضع آموزش و پرورش و وضع زندگی معلمین ایجاد نگردیده است.*

**برای نشریه کودکان مقدمند
خبرنگاری کنید!**

**تهیه خبر و گزارش، مصاحبه و
گفتگو با فعالین دفاع از حقوق
کودکان را بعهده بگیرید!
این نشریه خود شماست!**

جلسه محاکمه سعید شیرزاد

در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی برگزار شد

مدافعین حقوق کودک نباید در زندان باشند

سعید شیرزاد باید بیدرنگ و بدون هیچ قید و شرطی از زندان آزاد شود!



سعید شیرزاد در خرداد ۱۳۹۳ در محل کار خود در پالایشگاه تبریز بازداشت و پنج روز بعد در هفدهم خرداد تفهیم اتهام شد. اتهامات وی تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی از طریق اجتماع و تبانی عنوان شد.

سعید ابتدا به زندان اوین منتقل شد و پس از مدتی به دلیل اعتراض و پیگیری مشکلات صنفی زندانیان، با وجود عدم برگزاری دادگاه و بازداشت موقت به زندان رجایی شهر تبعید شد.

او اولین بار در ۳۱ مرداد ماه سال ۹۱، زمانی که برای امداد و کمک رسانی به مردم زلزله زده آذربایجان شرقی به اهر رفته بود، بازداشت و پس از گذراندن ۱۹ روز حبس، با قید کفالت از زندان آزاد شد.

این فعال حقوق کودکان در زمینه آموزش کودکان کار و خیابانی و کمک به مشکلات آموزشی کودکان زندانیان سیاسی، هم اکنون بدون صدور حکم و برخلاف اصل تفکیک جرائم، در بند یک زندان رجایی شهر، با مجرمات جرائم غیرسیاسی و بعضاً خطرناک نگهداری می شود.

دادگاه سعید شیرزاد صبح روز شنبه ۲۱ آن شرکت می کنند.

شهریور ماه در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی و با حضور وکیل او امیرسالار داودی برگزار شد.

سعید شیرزاد در پانزدهمین ماه بازداشت خود به سر می برد، پیشتر و در اردیبهشت ماه سال جاری، در آخرین احضار به دادگاه به دلیل عدم ابلاغ قبلی و عدم حضور وکیل و اینکه وکیل وی با وجود درخواست های مکرر امکان ورود و مطالعه پرونده را پیدا نکرده بود، جلسه دادگاه را به نشانه اعتراض ترک کرد.

وی در اعتراض به این مسئله و همچنین اجبار به دستبند و پابند هنگام اعزام، پیشتر دو بار از شرکت در جلسه دادگاه خودداری کرده بود.

سعید شیرزاد در دوازدهم خرداد ماه سال ۹۳، در محل کار خود در پالایشگاه تبریز بازداشت و ابتدا به زندان اوین منتقل شد و پس از مدتی به دلیل اعتراض و پیگیری مشکلات صنفی زندانیان، با وجود عدم برگزاری دادگاه و بازداشت موقت به زندان رجایی شهر تبعید شد.

این فعال حقوق کودکان در زمینه آموزش کودکان کار و خیابانی که بخشی از اتهاماتش کمک به مشکلات آموزشی کودکان زندانیان سیاسی است، نخستین بار در ۳۱ مرداد ماه سال ۹۱، زمانی که برای امداد و کمک رسانی به مردم زلزله زدگان آذربایجان شرقی به اهر رفته بود، بازداشت و پس از گذراندن ۱۹ روز با قید کفالت از زندان آزاد شده بود.*

اتهامات مطرح شده برای این فعال حقوق کودک در این دادگاه اجتماع و تبانی از طریق دیدار با خانواده زندانیان سیاسی و نیز اخلاص در نظم از طریق شرکت در تجمع در مقابل شهرداری تهران در اعتراض به کشته شدن یک کارگر دستفروش در مترو عنوان شد و متهم و وکیل مدافع او به دفاع و رد اتهامات وارده پرداختند.

رئیس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب همچنان و پس از گذشت بیش از پانزده ماه از بازداشت سعید شیرزاد با درخواست وکیل پرونده برای تبدیل قرار بازداشت سعید شیرزاد مخالفت کرد.

همچنین به متهم و وکیل او اعلام شده است که با توجه به اینکه متهم سابقه بازداشت دارد و پس از خواندن ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی، وی به یک برابر و نیم حداکثر مجازات بیشترین حکم در پرونده محکوم خواهد شد.

سعید شیرزاد بدون اعلام قبلی برای شرکت در دادگاه از زندان رجایی شهر فراخوانده شد. امیرسالار داودی وکیل سعید نیز با تایید این خبر نوشته بود که علیرغم اعتراض به چنین محاکماتی در

نامه بهنام ابراهیم زاده

زندانی سیاسی فعال کارگری و مدافع حقوق کودکان

از زندان رجایی شهر

من و تعدادی از زندانیان دیگر زیر ضرب و شتم شدیدی قرار گرفتیم و ما را به انفرادی ۲۴۰ انتقال دادند. بعد هم دوباره به انفرادی ۲۰۹ اوین بردند.

آسیبهای بسیاری دیدم. در جریان این حمله برای من پرونده سازی جدیدی کردند. به من اتهام اجتماع و تبانی در درون زندان را زدند. مرا تحت عنوان تماس با احمد شهید و ارتباط با سازمان مجاهدین خلق محکوم کردند. همانموقع اعلام کردم که اینها چیزی جز پاپوش دوزی نیست. اعلام کردم که نه در گذشته و نه در زندان ارتباطی با جریان سازمان مجاهدین خلق نداشته و ندارم و این اتهامات را شدیداً تکذیب کردم. همه

نوشته‌ها و فعالیت‌هایم چه در خارج از زندان و چه در داخل زندان به روشنی نشان میدهد که من یک فعال دفاع از حقوق بشر هستم و ربطی به جریان مجاهدین خلق ندارم. این پرونده‌سازیها و محاکمه‌های کذایی تماماً فرمایشی و ناعادلانه بودن آنها را نشان میدهد.

اینان تصمیم خود را گرفته‌اند. با این اتهامات واهی من را دادگاهی کرده و علیرغم اینکه حکم ۵ سال زندانم به پایان رسید دوباره من را با حکم جدیدی به هفت سال و ده ماه و پانزده روز حبس محکوم کرده‌اند. به من فشار میاورند که من را از مبارزاتم پشیمان کنند.

اما من بهنام ابراهیم زاده بعنوان یک کارگر معترض و یک انسان، نه تنها از اعتراضاتم به بیحقوقی‌های ضد بشری



کنارش باشم. در زندان نیز بخاطر انواع بیماریهایی که زیر فشار و شکنجه ممتد بر من وارد شده به انواع بیماریها مبتلا شده‌ام، حتی از حق درمان محروم و درد میکشم. اما من ایستاده‌ام و بعنوان یک مدافع حقوق کارگر، حقوق کودک، حقوق بشر و حقوق همه انسانها بر خواسته‌هایم پای میفشارم.

در ۲۲ خرداد ۸۹ دستگیر شدم، ابتدا به من ۲۰ سال حکم داده شد. با اعتراض من و خانواده ام و حمایت‌های وسیعی که از سوی هم طبقه‌ای‌هایم در ایران و در سراسر جهان از من شد، این حکم به ۵ سال کاهش یافت. در زندان مرا مرتباً زیر اذیت و آزار قرار دادند. از جمله در جریان حمله به بند ۳۵۰ اوین در ۲۸ فروردین ۹۳، معروف به پنجشنبه سیاه،

من بهنام ابراهیم زاده زندانی سیاسی از زندان جهنمی رجایی شهر هستم. در یک خانواده کارگری در شهرستان اشنویه بدنیا آمده‌ام. زندگی ام من را از کودکی با درد و رنج کارگران و کودکان کار آشنا کرد. از همین رو از همان آغاز سنین جوانی ام به مبارزه علیه اجحافات سرمایه داری، علیه کارگران و بیحقوقی کودکان و برای رسیدن به جامعه‌ای شایسته انسان برخاستم. به خاطر همین مبارزاتم است که بهترین سالهای زندگی ام را دارم در زندان میگذارم. ۵ سال است در زندانم و زیر شکنجه‌های قرون وسطی سلامتی ام به خطر افتاده است. از بودن در کنار خانواده ام محروم شده‌ام و با وجودیکه تنها فرزندم نیما به بیماری خطرناک سرطان مبتلاست، نتوانسته‌ام

خطرناک گذاشتند. و مرتب مورد تهدید جانی قرار گرفتیم. دارو و درمان را از من بریدند. . . . اما خودشان هم میدانند که این فشارها راه به جایی نمی برد.

من بهنام ابراهیم زاده امروز نه تنها مدافع حقوق کارگر و حقوق کودک، بلکه مدافع حقوق تمامی زندانیان در بند، زندانی سیاسی و زندانیان عادی در زندانها هستم. من یک انسان و مدافع حقوق انسانها هستم.

این شرح حال را برایتان نوشتم، تا صدای اعتراض را به گوش همگان برسانم و انتظارم اینست که از خواستهایم و از مبارزاتم حمایت کنید. خانواده ام را تنها نگذارید و حامی آنها باشید. به هر شکلی که میتوانید فشار بیورید که من و همه بهنامها از زندان آزاد شوند.

فشار بیورید که این بساط ناعادلانه دادگاههایشان را جمع کنند. فشار بیورید که همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی آزاد شوند. من به حکم هفت سال و ده ماه زندانم اعتراض دارم. از من وسیعا حمایت کنید.*



کنارش بودن، مبارزه برای نجات جان همه نیماها و کودکان کار و انسانها را انتخاب کردم. ولی نیما فرزند من است. و میدانم که من را درک میکند و من را خواهد بخشید. و از این بابت دلم گرم است و شادمانم.

اینها برای فشار آوردن به من از هیچ کاری فروگذار نکرده اند. من را به انفرادی بردند. من را از میان زندانیان سیاسی دور کردند و در کنار زندانیان

ادامه از صفحه پیش . . .

حقانیت مبارزاتم و ایستادگی بر روی خواستهایم تاکید گذاشته است.

من فقط از فرزندم نیما که در طول این سالها دور از پدرش و کانون شاد خانواده با بیماری وحشتناک سرطان دست و پنجه نرم میکند عذر میخواهم. از نیمای عزیزم عذر میخواهم که مجبور شدم انتخاب مهلکی بکنم و ناگزیر به جای انتخاب در



شرکت نهاد کودکان مقدمند در تظاهرات با شکوه دفاع از پناهجویان و آوارگان جنگی روز شنبه ۱۲ سپتامبر بیش از ۱۵۰۰۰ نفر در یکی از میدانی مرکزی شهر استکهلم با تجمع وسیع خود، علیرغم بارندگی شدید، از حق پناهندگی میلیونها نفر از آوارگان جنگی دفاع کردند و خواهان بازگشایی مرزهای اروپا شدند!

خبیرها و رویدادها

از وضعیت اسماعیل عبدی می‌گوید: روز یکشنبه، ۲۵ مرداد ماه طی یک تماس تلفنی با خانواده گفته به اندرگاه شماره ۸ زندان اوین منتقل شده است. آقای عبدی بیشتر در بند ۲ الف زندان اوین، از بازداشتگاه‌های سپاه پاسداران، نگهداری می‌شد. وکیل آقای عبدی در تماس روز یکشنبه گفته امکان دسترسی وکیل به پرونده فراهم شده است.

اسماعیل عبدی، دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران روز شنبه، ۶ تیرماه، پس از آنکه جهت ابلاغ حکم ممنوع الخروجی به شعبه ۶ دادسری اوین مراجعه کرد، بازداشت شد.

در آستانه تجمع اعتراضی معلمان در ۱۷ اردیبهشت، از سوی وزارت اطلاعات احضار و تهدید شده بود که در صورت ادامه فعالیت صنفی، به زندان خواهد رفت.

اسماعیل عبدی در اردیبهشت‌ماه گذشته، همزمان با تجمعات اعتراضی معلمان در سراسر کشور، احضار و سپس تهدید شده بود که از هیات مدیره کانون صنفی معلمان استعفا دهد؛ کاری که او انجام داد اما مورد قبول هیات مدیره کانون صنفی معلمان قرار نگرفت و او در سمت خود ابقا شد.

اسماعیل عبدی در تاریخ ۱۹ مرداد ماه، برای رسیدگی به پرونده‌اش به شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب منتقل و در این دادگاه اتهاماتی برابر مواد ۵۰۰ و ۶۱۰ قانون تعزیرات به او تفهیم شده است.

اسماعیل عبدی در مصاحبه‌ای گفته بود: دولت در برآوردن مطالبات معلمان ناکارآمد است.

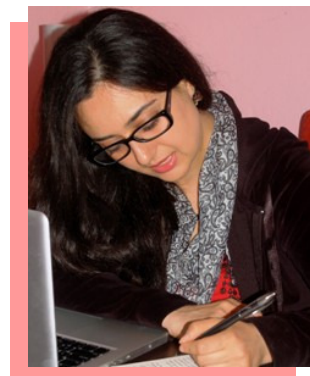
حبس، بیست و ششم مرداد ماه، از زندان آزاد شد. باقری یکی از فعالان صنفی فرهنگیان است که به خاطر اعتراض به عملکرد دولت در خصوص آموزش پرورش کشور بازداشت و زندانی شده بود. او آخرین بار ۳۸ ماه را به طور پیوسته در زندان گذراندند و با احتساب بازداشتها و انفراپهای قبلی، جمعا ۴۴ ماه یعنی حدود ۴ سال را در زندان گذراند.

در پی آزادی او، دوم شهریور ماه، همکاران او از اقصی نقاط کشور در منزلش جشنی ترتیب دادند تا به این وسیله مراتب قدر دانی خود، به دلیل تحمل این همه سال زندان را به او نشان بدهند. همسر ایشان سرکار خانم زمانی دبیر ریاضی مقطع متوسطه منطقه ۴ هستند و فرزند بزرگشان فاطمه ۲۱ ساله دانشجوی پزشکی است و فرزند دومش محمد رضا در سال چهارم (آخر دبیرستان) تحصیل میکند. خود وی هم در زندان تحصیل در دوره ارشد تاریخ را شروع کرده و هم اکنون ترم آخر است.

وضعیت اسماعیل عبدی در زندان



اسماعیل عبدی، دبیرکل زندانی کانون صنفی معلمان ایران که حدود دو ماه پیش بازداشت شده، به یکی از بندهای عمومی زندان اوین انتقال یافت، یک منبع مطلع



گرد آوری و تنظیم لیلا یوسفی

دادگاه محاکمه معلم زندانی رسول بدایعی برگزار گردید

سایت حقوق معلم و کارگر: روز شنبه، چهاردهم شهریور ماه، جلسه دادگاه رسول بدایعی برگزار شد. در این جلسه، رسول بدایعی دفاعیات خود را تقدیم دادگاه نمود.

طبق اظهارات همسر بدایعی، قاضی پرونده به ایشان گفته است در هفته آتی حکم ایشان صادر خواهد شد. روز یکشنبه نیز خانم بدایعی، وکیل رسول بدایعی، پیمان حاج محمود عطار را در دادگاه دیده اند که برای مطالعه پرونده در دادگاه حضور داشته اند. دوشنبه، وکیل پرونده دفاعیه ای تنظیم کرده و به دادگاه تسلیم نموده است.

معلم زندانی، محمود باقری، آزاد شد



محمود باقری پس از گذراندن چهار سال

تجمع والدین دانش آموزان در مقابل آموزش و پرورش سنندج



روز پنجشنبه ۲۹ مردادماه، جمعی از والدین دانش آموزان مراکز پیش دبستانی شهر سنندج در مقابل اداره آموزش و پرورش ناحیه ۳ این شهر تجمع اعتراضی برپا کردند.

خانواده دانش آموزان مراکز پیش دبستانی در اعتراض به هزینه های سرسام آور تحصیل از سوی اداره آموزش و پرورش تجمع کرده و خواستار رسیدگی به مشکلاتشان شدند.

نیم مترمربع فضای آموزشی نیمه تمام به ازای هر دانش آموز

مرتضی رئیسی رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس گفت: در مدارس دولتی با استانداردهای موجود فاصله داریم و اگر پروژه های ناتمام ما که حدود شش میلیون متر مربع هستند به بهره برداری برسد، به سرانه استاندارد نزدیک می شویم. به گفته وی، به ازای هر دانش آموز در کشور نیم متر مربع فضای آموزشی یا ورزشی نیمه تمام وجود دارد که در واقع می توان گفت اگر پروژه ها به بهره برداری برسند، نیم متر مربع به سرانه فضای آموزشی در کشور افزوده می شود.

در بعضی استانها سرانه چندان مطلوب نیست. اکنون سیاست اصلی وزارت آموزش و پرورش تکمیل پروژه های ناتمام است و ساخت اماکن آموزشی جدید را در دستورکار نداریم.

مسوولان جمهوری اسلامی ساکت نباشند

دستگیری دو معلم دیگر در تهران



دو شنبه ۹ شهریور ۹۴ با حکم شعبه دو بازپرسی اوین (مقدس اردبیلی)، دو معلم دیگر، محمدرضا نیک نژاد از اعضای هیات مدیره کانون صنفی معلمان تهران و مهدی بهلولی از فعالان مستقل دستگیر شدند. ماموران اقدام به تفتیش منزل و ضبط برخی وسایل موجود در خانه از قبیل کامپیوتر و گوشی همراه کردند. تا این لحظه از محل نگهداری این دو معلم دستگیر شده خبری در دست نیست.

یک سوم مدارس ایران استاندارد نیست
معاون وزیر آموزش و پرورش گفت: یک سوم مدارس کشور با استاندارد فاصله دارد.

عبدالرضا ریسی معاون وزیر آموزش و پرورش: حدود ۱۰ درصد مدارس کشور دو نوبته هستند و حداکثر ۱۰ هزار مدارس دونوبته در سطح کشور داریم. یک سوم مدارس کشور با استانداردها فاصله دارند.

صد هزار دانش آموز سیستان و بلوچستان از نبود معلم رنج می برند



ایسنا: علی اوسط هاشمی استاندار سیستان و بلوچستان: در حال حاضر بیش از ۱۰۰ هزار دانش آموز از نبود معلم رنج می برند.

اتحادیه آزاد کارگران ایران و سندیکای کارگران فلزکار مکانیک، از تشکلهای کارگری، بازداشت دبیر کل کانون صنفی معلمان را محکوم کرده اند.

رسول بداعی ممنوع از ملاقات و تلفن شده است.



به دنبال پی گیری ها، وضعیت رسول بداعی توسط خانواده و دوستانش دادگاه به همسر وی گفته است هفته دیگر رسول بداعی ممنوع الملاقات است و همچنین اجازه تماس با خانواده اش را نمی دهند، و به همسر رسول گفته اند چون رسول از گفته هاش (مطالباتش) کوتاه نمی آید، ما هم هر چه بتوانیم بیشتر تنبه خواهیم کرد.

دستگیری و اخراج معلمین ادامه دارد
علی حسین پناهی، معلم روز دوشنبه ۹ شهریورماه ۱۳۹۴، توسط ماموران وزارت اطلاعات در منزل پدرش در دهستان «قروچای» از توابع شهرستان دهگلان بازداشت گردید. پس از چند روز بازجویی، روز یکشنبه ۱۵ شهریورماه، با قید وثیقه سنگین ۵۰ میلیون تومانی بطور موقت آزاد شد. اما همزمان از آموزش و پرورش نیز اخراج گردیده است.

وی فوق لیسانس و دبیر زبان عربی است و پس از ۸ سال تدریس در مدارس سنندج و دهگلان، از آموزش و پرورش اخراج شده است. همچنین او پیشتر به مدت ۴ سال دهیار دهستان قروچای بوده است.

حسین در مسجد دهستان قروچای علیه مسوولان حکومتی صحبت کرده بود و از مردم خواسته بود که در برابر تبعیض

تیرباران کرده‌اند. مردم نسبت به این رویداد خشمگین شده و دست به راهپیمایی زدند.

مسمومیت ۱۲۴ تن از شاگردان یک مکتب دخترانه در هرات

پیام آفتاب: ۷۰ تن از شاگردان دختر یک مدرسه دخترانه در ناحیه دوازدهم شهر هرات بر اثر تنفس یک نوع گاز دچار مسمومیت گردیده که به شفاخانه منتقل شده‌اند.

وضعیت سلامتی دختران مسموم شده خوب می‌باشد. تا به اکنون آمار مسموم شدگان این رویداد به ۱۲۴ تن رسیده است. همه دختران از سن ۸ تا ۲۵ سال تشکیل می‌دهد، که چند معلم نیز در بین شان می‌باشد.

پلیس هرات نیز می‌گوید شاگردان مکتب دخترانه حبیب المصطفی بر اثر تنفس یک نوع گاز زهری دچار مسمومیت شدند.

تحقیقات آنها نشان می‌دهد که گاز منتشر شده نه از بیرون مکتب، بلکه از داخل پخش شده است. در همین حال شماری از نمایندگان مردم هرات در شورای ولایتی از وقوع این گونه حوادث اظهار نگرانی نموده و می‌گویند که حوادث این چنینی بر روحیه شاگردان و خانواده هایشان تأثیر منفی می‌گذارد.

در طی سال جاری این سومین باریست که شاگردان مکاتب هرات بر اثر تنفس گاز و خوردن مواد خوراکی دچار مسمومیت می‌شوند.*



جنگ در خاورمیانه ۱۳ میلیون کودک را از تحصیل محروم کرده

بی بی سی: سازمان ملل متحد می‌گوید که مناقشه‌ها در خاورمیانه باعث محرومیت بیش از ۱۳ میلیون کودک از تحصیل شده است.

یونیسف، صندوق کودکان سازمان ملل، در گزارش تازه‌ای می‌گوید که این وضع امیدهای نسل نوجوان خاورمیانه و شمال آفریقا را فنا می‌کند.

در سوریه، عراق، یمن و لیبی، تقریباً ۹ هزار مدرسه هست که دیگر برای تحصیل قابل استفاده نیست.

یونیسف همچنین ده‌ها حمله به مدارس و آموزگاران در سراسر منطقه را فهرست کرده است. تأثیر مخرب مناقشه‌ها را کودکان در سراسر منطقه حس می‌کنند.

مساله فقط خسارات عمرانی به مدارس نیست، بلکه احساس عجز نسلی از دانش‌آموزان است که امیدها و آینده خود را فنا شده می‌دانند.

کار اجباری

۱۳.۷ میلیون نفر که ترک تحصیل کرده‌اند تقریباً ۴۰ درصد کودکان در سن تحصیل در سوریه، عراق، یمن، لیبی و سودان را تشکیل می‌دهند و سازمان ملل نگران است این رقم در ماههای آینده به

۵۰ درصد برسد.

یونیسف می‌گوید در سال ۲۰۱۴، ۲۱۴ حمله به مدارس در سوریه، عراق، لیبی، مناطق فلسطینی، سودان و یمن انجام شده است.

در سوریه از هر چهار مدرسه یکی تعطیل شده و بیش از دو میلیون کودک را متاثر کرده است.

در گزارش یونیسف تحت عنوان "تحصیل زیر آتش گلوله" آمده است که "کشتار، آدم‌ربایی و دستگیری‌های خودسرانه دانش‌آموزان، معلمان و خدمه آموزشی در منطقه عادی شده است."

هزاران آموزگار شغل خود را از ترس رها کرده‌اند و کودکان اغلب مجبور به کار اجباری برای کمک به خانواده هایشان می‌شوند.

کودکان همچنین گاه در سن کم به عنوان جنگجو به کار گرفته می‌شوند.

یونیسف امسال به ۳۰۰ میلیون دلار دیگر برای تلاش جهت بهبود دسترسی به آموزش در منطقه نیاز دارد.

افراد مسلح مدیر یک مدرسه را در ولایت پروان تیرباران کردند

مقام‌های ولایت پروان در شمال کابل گفته‌اند که افراد مسلح ناشناس مدیر یک مدرسه را در ولسوالی بگرام این ولایت

کنگره جهانی معلمان در تلاش برای آزادی آموزگاران زندانی در ایران

در خانه اش دستگیر شد.

آقای عبیدی، دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران (تهران)، از تاریخ ۲۷ ژوئن، ۲۰۱۵ زندانی، بدون حضور وکیل محاکمه و زندانی شده است. با توجه به گزارشات منتشر شده در ایران، جرم ایشان تبلیغ علیه نظام اسلامی و توطئه برای اخلاف در امنیت ملی کشور عنوان شده است.

جمهوری اسلامی ایران موج جدید دستگیری و اذیت معلمان و فعالان آموزشی را با وجود فشارهای مردمی و بین المللی آغاز کرده است. از سرگیری اذیت و آزار معلمان با هدف ایجاد یک فضای ترس، وحشت و ارباب از اواخر ماه سپتامبر و قبل از باز شدن مدارس در ایران آغاز شده است.

واکنش های بین المللی:

در ماه ژوئیه گذشته، آموزش بین الملل (EI) در کنگره جهانی اتاوا، دو قطعنامه فوری در حمایت از حقوق معلم و در همبستگی با اتحادیه های معلمان ایران، به تصویب رساند. در این قطعنامه مشکلات فعالان از جمله عبیدی، که هنگام درخواست ویزا برای حضور در هفتمین کنگره جهانی، ممنوع الخروج و بازداشت شده بود، برجسته شده است.

علاوه بر اتخاذ قطعنامه فوق، کنگره جهانی طی یک درخواست محکم به رهبری EI، دستور شروع یک سازماندهی یک مرحله ای به ایران را داد. فشار برای آزادی معلمان زندانی و فعالان کارگری ادامه دارد.*



رئیس جمهور ایران حسن روحانی، به بحث پیرامون مشکلات معلمان در ایران اختصاص یافته بود.

کانون صنفی معلمان نیز ضمن تأیید بازداشت اخیر معلمان و فعالان صنفی، تنها جرم این افراد را دفاع از حقوق معلمان بعنوان کارگران آموزشی، تقاضا برای بهبود آموزش کیفی و حمایت از حقوق دانش آموزان برای آموزش عمومی رایگان عنوان کرد.

آخرین وضعیت معلمان زندانی به شرح زیر است:

آقایان اسماعیل عبیدی، علی اکبر باغانی، رسول بدائی، علیرضا هاشمی، همچنان در زندان به سر می برند. آقای محمود باقری، عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان در تاریخ ۱۷ اوت امسال پس از تحمل ۴۴ ماه حبس، از زندان آزاد شد. در تاریخ ۲۲ اوت، آقای میلاد درویش، یک فعال کارگری و فعال حقوق کودکان و عضو افتخاری کانون معلمان ایران در کانون صنفی، توسط نیروهای اطلاعاتی

به نقل از وب سایت حقوق معلم و کارگر- مترجم: بهزاد قوامی

کنگره جهانی طی یک درخواست محکم به رهبری EI، دستور شروع یک سازماندهی یک مرحله ای به ایران را داد.

گزارش آموزش بین الملل (EI)

ایران: مواجهه معلمان با دور جدیدی از برخوردها (۱۰ سپتامبر، ۲۰۱۵) سال تحصیلی جدید در ایران با افزایش تهدید، دستگیری و پیگرد معلمان و فعالان صنفی همراه شد، کسانی که به جرأت می توان گفت فعالیت آنها منحصرأ برای بهبود کیفیت آموزش همگانی است. رأی نمایندگان در کنگره به قطعنامه فوری در مورد ایران:

صبح روز ۶ سپتامبر ۲۰۱۵ آقای محمود بهشتی لنگرودی، عضو هیئت مدیره کانون صنفی معلمان ایران (تهران) توسط نیروهای امنیتی در منزل خود بازداشت شد.

کانون گزارش داد که روز قبل از بازداشت لنگرودی، یک جلسه بین کانون صنفی معلمان و آقای نوبخت، معاون

این شماره به کسب و کار

ایزود



لیلا یوسفی

زنگ، آتقدر ها هم مسن به چشم نمر آفد. افا خیلر حستم و لنگان لنگان در کنار پسر جوانم قدم بر مر دانت. به همین دلیل همانم تکه راه کوتاه را هم از دم مینر بوسم که از آنم پیاده شدنم تا دم در ایستگاه مترو کمر طول کشید تا برسند. کنار پله هاس بلند و طولانی ایستادم، زنگ نفس عمیقتر کشید. چشمهای بادامی زیبایش نشاسم مر داد که از کشور همسایه آفده است. حتما گرفتار و دردمند. پسر جوانم کمر مردد او را نگاه کرد. آنوقت یلگر از دوکیسم اس را با خود دانت به دست زنگ داد و با لیجه مر خاطر گفت: گوشم کنم فادر! یک بار دیگر مر گویم، همینم پله ها را تا به آخر پایینم مر روس و وقتس به ترافوا رسید، سوار مر شوسر و میتوانس جنسهایت را آنجا بفروش. متوجه شدم؟ زنگ با حالتس کلافه و سرگردانم سرش را به چپ و راست تکانس داد. دوباره چند لفظه اس سکوت شد و پسر انگار که از چیزس نگرانم است به زنگ خیره شد. بعد دست پاچم از تور کیسم اس که خود به همراه دانت، چندینم بسته جوراب زنانم در آورد و داخل کیسم زنگ چپاند.

خوب است. تازه مر توانس یلگر از بچم ها را هم با خودت بیاورس تا کمک ات باشند. بهتر از تور خانه فاندنم است. تا (او) از زندانم بیاید، همینم کار هم غنیمت است. فقط یادت باشم سعز کنم با بقیه درگیر نشوس. همینم که اسم بچم ها آفد، نگاه زنگ تغییر کرد. دست هایش کیسم را محکم فشار داد. پسر گفت: خوب! منم دیگر مر روم. شب همینم ایستگاه مر آیم دنبالت و بدو رفت.

زنگ پله ها را آرام آرام پایینم مر رفت. تمام دلش پیس بچم هایش بود که در خانه منتظرش بودند. با خودم فکر مر کردم با فروش چند جفت جوراب چند شام و ناهار براس بچم هایش تهیه مر شوم؟ مدرم؟ دوا و درفاسم؟ اسباب بازر؟ زنگ پایینم و پایینم مر رفت. حالا دیگر بینم جمعیت روسر ها و فاتوهار هم رنگ به رختس مر توانستس تشخیصس بدهن. دوباره فکر کردم: کرایه خانه؟ لباس گرم؟ چه کسرس باشکویس فقر و ناچارس او خواهد بود. پناهنده بود؟ یا قاچاق؟ یا؟ حالا باید در مترو و بینم مردم چند نگاه تلخ و برخورر را به عنوانم یک غریبه تحمل کند؟ منم که بارها طعم

از صفحه فیسبوک کودکان مقدمند دیدن کنید، عضو این صفحه بشوید و با آن همکاری کنید. اخبار، مقالات، عکس و هر اطلاعی از وضعیت کودکان را در این صفحه منتشر کنید
(Kodakan moghadamand)

دبیر نهاد کودکان مقدمند

کریم شامحمدی

shamohammadi3@gmail.com

تماس با نهاد کودکان مقدمند

barnenforst@hotmail.com

Tel: 0046-702468454

Fax: 0046-706199054

Address: Barnen Först

Box 48

151 21 Södertälje Sweden

سر دبیر نشریه فارسی

سیامک بهاری

siabahari@yahoo.com

نشریه فارسی ماهانه منتشر میشود و در

سایت کودکان مقدمند قابل دسترس است.

www.barnenforst.com

خواسته‌های فوری جنبش دفاع از حقوق کودکان

نهاد کودکان مقدمند به منظور تسهیل پیشروی و متشکل شدن هرچه بیشتر جنبش دفاع از حقوق کودکان و احقاق حقوق کودک مفاد زیر را بعنوان خواسته‌های فوری و حداقل جنبش دفاع از حقوق کودکان در ایران اعلام میدارد:

۱- تضمین و تامین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی کودکان برابر آخرین استانداردهای جهانی بوسیله دولت. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند و کمک هزینه های لازم و خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی را مستقل از وضعیت خانوادگی کودکان و نوجوانان تامین کند.

۲- ایجاد مهد کودک های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی.

۳- تضمین حقوق برابر برای همه کودکان صرفنظر از محل تولد، انتساب به ملیت یا مذاهب مختلف. ممنوعیت هرنوع تبعیض علیه کودکان دختر و پسر، مهاجر و غیر مهاجر و کودکانی که داخل یا خارج ازدواج بدنیا آمده باشند.

۴- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان

۵- لغو کلیه قوانین قصاص و اعدام درمورد کودکان، ممنوعیت نگهداری کودکان در زندان. ایجاد مراکز بازآموزی با امکانات رفاهی، آموزشی و پرورشی مدرن همراه با کمک های مؤثر پزشکی و روانپزشکی برای نوجوانان بزهکار با هدف بازگرداندن زندگی شایسته به آنان.

۶- ممنوعیت حجاب کودکان!

۷- کودک مذهب ندارد. کودکان باید از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است.

۸- ممنوعیت دخالت مذهب در آموزش و پرورش و لغو فوری تبعیض و تمایز در همه عرصه ها و سطوح آموزشی میان دختر و پسر. مختلط شدن مدارس در همه سطوح تحصیلی

۹- مقابله قاطع قانونی با استفاده جنسی از کودکان، حتی تحت نام ازدواج، جرم سنگین جنایی محسوب میشود. رابطه جنسی افراد بزرگسال با افراد زیر ۱۸ سال، ولو با رضایت آنها، ممنوع است و جرم محسوب میشود.

۱۰- ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح جامعه بطور کلی. ممنوعیت اکید تنبیه بدنی. ممنوعیت فشار و آزار روانی و ارباب کودکان.

۱۱- ممنوعیت بخدمت گرفتن کودکان در نهادهای نظامی، انتظامی و امنیتی.

این مطالبات فوری جنبش انسانی دفاع از حقوق کودکان در ایران و خواسته‌های حداقل و عاجل برای رهاندن کودکان از محرومیت و بیحقوقی و دست درازی مذهب و مقابله با کودک آزاری سیستماتیک توسط جمهوری اسلامی است. نهاد "کودکان مقدمند" همه انسانهایی که قلبشان برای حقوق کودک می‌تپد و کلیه تشکلهای نهادهای مدافع حقوق کودک را ب مبارزه برای تحقق این خواستهها فرامیخواند.

برپایی یک دنیای بهتر برای کودکان ممکن است، به نهاد کودکان مقدمند بپیوندد!